

# هفت هات

پیرایش ، آرایش  
و  
گزارش

علی اکبر جعفری

از انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان

# YASNA HAPTAHĀTĪ

an attempt at restoration of metre  
and  
translation of re-versified text

Ali A. Jafarey

ANJOMANe FARHANGe IRĀNe BĀSTĀN

(The Ancient Iranian Cultural Society)

TEHRAN, IRAN

1975

Publication No. 8

هفت‌ها

زشت

# انجمن فرهنگ ایران باستان

## هیئت امضاء :

بانو فرنگیس کیخسرو شاهرخ (دبیر افتخاری)

دکتر فریدون ورجاوند

دکتر محمود هومن

وحید مازندرانی

دکتر حسینعلی اسفندیاری

خدایار هرمزدی

## اعضاء کمیسیون انتشارات :

دکتر فرهنگ مهر

دکتر فتح الله مجتبائی

یحیی ذکاء

مسعود رجب نیا

امان الله قرشی

دکتر مهدی غروی

دکتر علی اکبر جعفری

نشانی انجمن : خیابان نادری ، کوچه شاهرخ ، جنب درمانگاه یگانگی

صندوق پستی شماره ۱۲۶۲ - ۱۴

بها ۲۰۰ ریال

شماره ثبت کتابخانه ملی ۸۲۹ - ۱۳۵۴/۶/۳۱

چاپ افست از : سعیدنو



# هفت هات

پیرایش، آرایش  
و  
گزارش

علی اکبر جعفری

از انتشارات انجمن ایران باستان

شماره ۸



نشانی انجمن : خیابان نادری ، کوچه شاهرخ ، جنب درمانگاه  
یکانگی ، صندوق پستی شماره ۱۲۶۲-۱۴

بها ۲۰۰ ریال



## کتابهایی که انجمن فرهنگ ایران باستان تاکنون انتشار داده است

انجمن فرهنگ ایران باستان انجمنی است غیر دولتی و غیر انتفاعی که در سال ۱۳۴۰ به منظور بررسی و پژوهش در جنبه های گوناگون فرهنگ ایران پیش از اسلام تشکیل شده است. یکی از فعالیتهای متعدد انجمن نشر آثار فرهنگی و تاریخی ایران باستان و ترجمه نوشته های ایران شناسان نامی جهان در این زمینه ها است. تا کنون گذشته از «نشریه» انجمن فرهنگ ایران باستان» که از سال ۱۳۴۱ مرتباً انتشار یافته است، کتابهای زیر از سوی انجمن منتشر شده است:

- ۱- اشکالیان: نوشته م.م. دیاکونوف، ترجمه کریم کشاورز
- ۲- فرهنگ لری: گرد آورنده احمد ایزد پناه.
- ۳- زرتشت و جهان غرب: نوشته دوشن گیمین، ترجمه مسعود رجب نیا.
- ۴- شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی در ایران باستان: نوشته دکتر فتح الله مجتباتی.
- ۵- کتابشناسی سکه ها و مهرها و طغراهای پادشاهان ایران: نوشته محمد مشیری.
- ۶- گویش آذری: پژوهشی از رحیم رضا زاده ملک.
- ۷- سه گفتار در باره ایرانیان: سه مقاله از ج.ب. مالوری، بوش گیمپرا، ک.د. کومار، ترجمه مسعود رجب نیا.
- ۸- هفت هات: پیرایش، آرایش و ترجانی علی اکبر جعفری.

## فهرست

الف ..	گفتاری دربارهٔ این کتاب
پ ..	کتابهای المبن
۱ ..	دیباچه
۳ ..	پیشگفتار
۲۳ ..	گزارش پارهٔ ۴۲
۲۶ ..	ترجمهٔ پارهٔ ۳۵
۳۰ ..	۳۶ » »
۳۲ ..	۳۷ » »
۳۴ ..	۳۸ » »
۳۶ ..	۳۹ » »
۳۸ ..	شکل دوم پارهٔ ۳۹
۳۹ ..	ترجمهٔ پارهٔ ۴۰
۴۱ ..	۴۱ » »
۴۳ ..	شکل دوم پارهٔ ۴۱
۴۵ ..	ترجمهٔ پارهٔ ۴۲
۴۷ ..	یادداشتها
48—65 ..	متن اوستایی به حروف لاتین
i—47 ..	بخش انگلیسی



## گفتاری دربارهٔ این کتاب

گذشته از «نشریه» انجمن فرهنگ ایران باستان» که از سال ۱۳۴۱ سالانه یک یا دو بار انتشار یافته است، این هشتمین کتابی است که از سوی انجمن فرهنگ ایران باستان منتشر می‌شود. کتابی ارجدار از استاد علی اکبر جعفری که از پایه گذاران انجمن فرهنگ ایران باستان است و سالها در هیئت مدیره انجمن و یا به عنوان استاد زبانهای اوستایی و پارسی باستان در کلاسهای رایگان انجمن و نیز در سخنرانیهای ماهانه انجمن و در بعضی هفته‌های ایران باستان، خدمات ارزنده‌ای به فرهنگ پرمایه ایران کرده و استفاده بسیار به شیفتگان ادب و فرهنگ ایران رسانده است و حق بزرگ به گردن اعضای انجمن، از جمله نویسنده این گفتار، دارد.

چند سالی است که استاد جعفری در پاکستان مأموریت خدمت به زبان و ادب فارسی و فرهنگ والای ایران دارد و با این حال ارتباط خود را با انجمن فرهنگ ایران باستان نگسسته است و انتشار این کتاب خود نمونه‌ای از همکاریهای پر ارج و پیوسته او است.

علاوه بر فضایل دیگر، استاد جعفری اوستادان و اوستاشناس روشن بینی است که زرتشت و اندیشه‌های اصیل وی را به راستی شناخته و سیای راستین پیامبر ایرانی را بخوبی در پیام زرتشت (۱) نمایانده است و اینک همان فضای روشن «پیام زرتشت» را در هفت هات ادامه و گسترش داده است.

۱- از انتشارات سازمان زنان زرتشی، ۱۳۴۶، تهران - چاپ دوم  
از انتشارات فروهر، ۱۳۵۳، تهران.

پیش از این اوستاشناسان «هفت هات» را نثر می دانستند. استاد جعفری در این کتاب ما را متقاعد ساخته است که هفت هات در اصل منظوم بوده و سپس دست کاری شده و کلمات و عباراتی بدان افزوده گردیده و آن را از حالت منظوم بدر آورده است. مؤلف ، این کلمات و عبارات زاید را نشان داده و اصل هفت هات منظوم را عریان ساخته و علت قرار دادن آن را در میان گاتها روشن ساخته است ، بایبانی ساده که ویژه او است.

کتاب دیباجه و مقدمه پخته و روشنگر دارد و برگردانی تازه از هفت هات ، در همان فضای باز و دلپذیر «پیام زرتشت».

انجمن فرهنگ ایران باستان شادمان است که کتاب ارزنده‌ی را از استاد جعفری منتشر می‌کند و امیدوار است که جعفری عزیز بیشتر بنویسد و حاصل همه مطالعات چندین ساله خود را بیشتر در اختیار اهل تحقیق بگذارد و نیز امیدوار است که کوشش این انجمن در انتشار آثار گرانقدر ایران‌شناسی بیش از پیش موجب سرافرازی انجمن شود.

امان‌الله قرشی

تهران ، ۱ / ۱۱ / ۱۳۵۳



## دیباچه

هفت هات یک هفتم گاتها است و گاتها یک سوم یسن و یسن هم یک سوم اوستای کنونی. پس در چندی ، هفت هات یک شصت و سوم متن اوستایی است. ولی در چونی ، فرهنگ زرتشتی آن را جایگاه دوم ، جایگاهی پس از پنج سرود زرتشت ، داده است و آن را درمیان همان پنج سرود چنان گنجانیده است که گویی آن نیز پاره‌ی از این سرودها است.

اما در زمان ما چنین پیدا است که کم چندی آن باعث شده است که اوستا شناسان کمتر به سوی آن نگاه کنند. برای آنان آن هفت پاره‌ی است از پنجاه و پنج پاره یک نواخت یسن و تنها جدایی که با آنها دارد ، لهجه گاتهای آن است. اگر هم کسی آن را با نگاهی پژوهانه دیده ، چگونگی‌اش را به سادگی گزاره نموده است و یا برگشته نشان داده است که کجراهی در دین بهی از همین پاره‌های گاتهاها آغاز شده است.

نخستین نگاه من هم بر هفت هات زود گذر بود ولی کششی بود که باز نگاهش کردم. کم کم به آن بیشتر روی کردم. گرد و غباری از رویش زدودم . . . پیراستمش ، آراستمش . . . دیدم

آن هفت پاره یک نواخت نیست ، یک سرود چهل نوا است ، چهل  
نوایی که هر نوایش پیامی را می‌سراید . . . پیام زرتشت ، پیامی  
که اندیشه نیک را بر انگیزد تا از آن گفتار نیک سر ریزد و کردار  
نیک برخیزد . . . شیفته اش گردیده‌ام.

هانا هفت هات سزاوارهان والایی است که پدران و مادران  
ارجشنام ما به آن داده‌اند.

می‌خواهم شما هم آن را به پیکر اوستایی بنگرید و به پرتو  
فارسی یا انگلیسی ببینید.

علی اکبر جعفری

راولپندی-پاکستان

۸ مهر ماه ۱۳۵۳

پنج‌اھمین زادروز همسر امینہ

## پیشگفتار

هفتی که هشت است

هفت هات یا نمازهای هفتگانه ، هشت هات دارد و از هات ۳۵ تا هات ۴۲ در بخش یسن می باشد.<sup>۱</sup> نامش به اوستا یسن همتگهائی و به پهلوی همت هات است و معنی هات پاره یا جزو است. آن را هفتن یشت نیز می گویند و زرتشتیان آن را به پاس هفت امشاسپند می خوانند.<sup>۲</sup> در نیرنگستان و نوشته های پهلوی آن را تنها به نام «یسن» یاد کرده اند.<sup>۳</sup> پاره ۴۲ وابسته به هفت هات است و آن را پاره یی جدا گانه نمی شمارند.<sup>۴</sup>

این هشت پاره را ، به انگیزه یی ، در میان سرودهای پنجگانه<sup>۵</sup> زرتشت جای داده اند. هفت هات گاتها را به دو نیم کرده است. هفت پاره اهنود گاتها ، از پاره ۲۸ تا پاره ۳۴ ، پیش از هفت هات می آیند و ده پاره چهارگانه ی دیگر ، از پاره ۴۳ تا پاره ۵۳ (یازدهمین پاره که ۵۲ باشد از گاتها نیست) ، پس از هفت هات می باشند و اگر همه بندهای گاتها را بشماریم ، اهنود و هفت هات

دارای ۱۴۱ بند از ۲۸۰ بند گانهای بزرگ یعنی پنج سرود زرتشت ، هفت هات ، اهنود و ایرین اشیا ، هستند.

چنانکه کارل گلدنر آن را چاپ کرده است ، هفت هات کنونی هشت پاره دارد و ۴۹ بند :

پاره	۳۵	دارای	۱۰ بند
»	۳۶	»	» ۶
»	۳۷	»	» ۵
»	۳۸	»	» ۵
»	۳۹	»	» ۵
»	۴۰	»	» ۴
»	۴۱	»	» ۸
»	۴۲	»	» ۶
<hr/>		<hr/>	
	۸		۴۹

### لثری که نظم است

همه هفت هات را نثر نوشته‌اند\* و آن نیز چنین می‌نماید. اما از اوستا و پهلوی بر می‌آید که آن به نظم است و دارای بند و بیت و شعر و بحر است<sup>۱</sup>. شایست نشایست می‌نویسد که هر یک از بندهای هفت هات دارای سه گاه (بیت) است<sup>۲</sup> و سپس بندهای هر یک از پاره‌ها را می‌شمارد و شمار آنها چهل است. آنها همانهایی هستند که در جدول نشان دادیم ، جز آن که به شمار شایست نشایست پاره ۳۵ نه بند دارد و پاره ۴۱ شش بند زیرا می‌گوید که آغاز و انجام هفت هات با بند همتام (پاره ۳۵ بند ۲ تا پاره

۴۱ بند ۷) است<sup>۱</sup> و چون همتنام را یک بار می‌شمارد ، رویه‌مرفته  
 ۴۰ بند می‌شود. اما اگر به یاد داشته باشیم که بندهای ۴۰-۲  
 و ۴۱-۶ یکی هستند<sup>۲</sup> ، شمار بندها به ۳۹ می‌رسد و هفت هات از  
 ۲۳۵-۲ تا ۴۱-۵ می‌شود. دلیلی هم از اوستا داریم که در آنها  
 بندهای گاتهای را که باید دوبار خوانده شوند ، فهرست می‌دهد و  
 از پنج بند هفت هات، نخستین همتنام است و باز پسین ثوئی متوترسجا  
 (۴۱-۵).

### گاتهای که ششم است

هفت هات لمجه<sup>۳</sup> گاتهای دارد و در اوستا آن را جایگاهی  
 است والا. جای آن در دل گاتهای پنجگانه<sup>۴</sup> زرتشت است و همانا  
 که آن بخشی از گاتها است.<sup>۵</sup> زاد سپرم می‌گوید که شش گاتها  
 داریم.<sup>۶</sup> شایست نشایست و زاد سپرم می‌نویسند که گاتها دارای  
 ۲۷۸ بند و ۱۰۱۶ گاه است و اگر بشماریم ، هفت هات را نیز در  
 آن می‌یابیم. دینکرد هم آن را بخشی از گاتها می‌داند. از این  
 نوشته‌ها هیچکدام از پاره ۴۲ نام نمی‌برند و آن را به شمار  
 نمی‌آورند.

### از نثر به نظم باز می‌گردد

سالها بود که هنگام پژوهش ، گاه گاهی به این اندیشه فرو  
 می‌رفتم که آیا می‌توان هفت هات را باز به نظم گرداند. شش سال  
 پیش کوششی کردم و تا اندازه‌ای کام یافتم اما چون آن جستاری  
 بود درباره متن اوستا ، به جایی که رسیده بود ، در همان جای  
 ماند.<sup>۷</sup> سپس که به ترجمانی متن اوستا پرداختم ، به هفت هات نیز  
 روی آوردم. پژوهشهایم در پیرامون اوستا به پیش می‌رود اما کار  
 هفت هات به پایان رسیده است و این کتابچه هم نتیجه<sup>۸</sup> کوششهایم است.

باز گرداندن هفت هات به نظم ، باز گرداندن آب رفته به جوی بوده است. همان نوشته پهلوی که هر بند هفت هات دارای سه گاه است ، هم راهنمای بود و هم گمراهی. راهنمای در آغاز و برای چند بند و پس از آن هر چه تلاش کردم ، بی سود بود. راهی دیگر برگزیدم و در نظر گرفتم که باید هر مصرع دارای معنی و تکمیلی از جمله باشد. دیدم که پیش می روم اما دشواری بزرگ باز شناخت دستخوردگیها بود. بارها شد که نوشته خود را دیگرگون کردم و باید بگویم که هنوز آن چنان که باید و شاید نشده است و باید پس از پایان ترجمانی اوستا ، باز نگاهی به آن کرد. اما می دانم که آن نگاهی خواهد بود سرسری ، برای آرایشی یا پیرایشی بس خرد.

راهنمای من درکار من ، نکته های زیر بوده است :

- ۱- نوشته های اوستا و پهلوی هفت هات را نظم می گویند.
- ۲- جای آن درمیان اهنود و اشتود نشان می دهد که اگر به نظم باشد ، بر روش آنها خواهد بود.
- ۳- گلدنر چند بند را به نظم نوشته است.
- ۴- جان گاتها در هفت هات روان است. پس هر بند آن باید باز گوی اندیشه های گاتها باشد. این بسیار سودمند افتاد.
- ۵- راهنمای دستور ایرج تاراپور و والا که هر بیت (گه) و هر مصرع (نیمگاه) جمله یا نیم جمله کامل است ، نیز بسیار سود بخشید و با این روش ، بسیاری از دستخوردگیها ته نشسته و بندها به نظم برآمدند.
- ۶- به یاد داشتم که دستخوردگیها و افزوده ها یا باید در آغاز بیایند و یا در پایان و یا چون زند و گزارش واژه های.



پس آنها باید واژه‌ها یا جمله‌هایی باشند که برداشتن آنها نه تنها آسیبی به معنی نرساند بلکه سخن را روانتر گرداند.

اینک آرایش هفت هات به نظم :

۱- جز چند بند، پاره‌های ۳۵ و ۳۶ دارای بندهای پنج نیمگاهی هستند و هر نیمگاه هفت تا نه هجا دارد.

۲- همان سان هر بند پاره‌های ۳۷ ، ۳۸ و ۴۰ دارای چهار نیمگاه هفت تا نه هجا است.

۳- پاره ۳۹ را نمی‌توان به آسانی دسته‌بندی نمود زیرا بندهای آن دارای گاه و نیمگاه‌هایی آسیخته از هفت تا یازده هجا می‌باشند. اما اگر برخی از واژه‌ها را بیرون کشیم ، هر بند دارای نیمگاه‌های هفت هجایی خواهد شد. من هر دو شکل را داده‌ام ولی تاکنون نمی‌توانم بگویم که کدام شکل را باید برگزید گو که شکل دوم پاکتر و روانتر دیده می‌شود.

۴- پاره ۴۱ بندهای سه یا چهار گاهی دارد که هر یک از آنها دارای یازده هجا است و چون این پیش از اشتود گاتها می‌آید ، با وزن آن جور می‌افتد. اما این را هم می‌توان به نیمگاه‌های هشت هجایی در آورد ولی به معنی و روانی آنها آسیب می‌رسد. من شکل هشت هجایی آن را هم داده‌ام اما آن را نمی‌پذیرم و خواست از دادن آن ، نشان دادن نکته‌ی است.

در جاهایی وزن کم می‌آید و من واژه یا واژه‌هایی از سروده‌های همانند گاتها برداشته ، پیوسته‌ام . همانا آن برای پرکردن کاستیه‌ها

است و اگر کار درستی کرده باشم ، باید گفت که واژه‌های بنلادی جز اینها بوده.

در متن اوستا که به لاتین آماده شده است ، هجاها با خط فاصله «-» نشان داده شده اند و آنچه را که دستبردگی می دانم ، درمیان دو کمان ( ) آمده است و آنچه را هم که برای برابری وزن از خود افزوده ام ، درمیان دو قلاب [ ] نهاده شده است تا همه اینها نیک باز شناخته شوند.

در جایی هم که باید دو هجا ، بویژه دو حرف صدا دار ، در هم رفته یک هجا بشوند ، نشان کمان وارون — بر سر آن دو حرف گذاشته شد ، است و در جایی هم که یک حرف صدا دار بلند یا مرکب را باید دو هجا خواند ، با خط کجبر / آن را دو بخش ساخته است. ناگفته نماند که این پیوستگی یا بریدگی یا به عبارت دیگر حذف ، اضافه و تبدیل همه نه تنها به پیروی از وزن سنسکرت ویدی انجام گرفته است بلکه در شعر فارسی ، بلوچی ، بشکردی ، پشتو و دیگر زبانهای ایرانی نیز بس روا است.

#### هفت هات پیراسته

گفتم به گواهی اوستا و پهلوی ، هفت هات با بند همنام آغاز می شود و با بند ثوی ستوترسچا پایان می یابد . پس بند یکم پاره ۳۵ سر آغاز است نه که آغاز و پس از بند پنجم پاره ۴۱ هم همه بندها افزوده می باشند. با این ، من ۳۵-۱ را هم به نظم آراسته و پیراسته ام و همچنین پاره ۴۲ را که در آن جز سه واژه کوچک ، افزوده دیگری دیده نشد ، به نظم آرایش داده ام. باید گفت که پاره ۴۲ پاک به نظم بوده است ولی کسی توجه به آن نکرده است.

در نتیجه ، هفت هات پیراسته از ۳۵-۲ تا ۴۱-۵ می شود و چون بند ۳۸-۴ خارج از موضوع دیده می شود ، آن را هم افزوده می دایم که اگر هم از آن همان سراینده هفت هات باشد ، اینجا نایجا می باشد زیرا آن پس از بند سوم آمده است و در آن بند از آبهای گوناگون ، آب جوی ، آب دریاچه ، آبشار و جز آن یاد شده است اما در این بند چنان می گوید که نامهایی که یاد شده اند ، «خداداد» می باشند. پیدا است که این بند پس از بند یا بندهایی دیگر بوده است که در آن نامهایی گرفته شده اند که در باره آن گفته می شد که اینها نامهایی است خدا نهاده . گذشته از این ، وزن یازده هجایی آن نیز در باره هشت هجایی اندکی بیجا به نگه می رسد. پس این بند از سرودی است که از یاد رفته است. گذشته از این ، این بند به پیروی از بند ۳۹-۴ ساخته شده است و آن یک درستایش اهور مزدا است. پس مانده سازی است. همچنین سه نیمگاه ۳۸-۵ افزوده می نماید زیرا پنج نیمگاه نخست در وزن و معنی درست می باشد و در آن کمی و کاستی دیده نمی شود. اما باید بگویم چون معنی واژه های این سه نیمگاه را نتوانسته ام ، درست دریابم ، نمی توانم در باره آنها چیزی بگویم جز این که آنها مانند سرودهای ویدی ، در ستایش ابر هستند.

### افزوده ها و دستبرده ها

اکنون باز شناخت افزوده ها آسان است. آنها یا در آغاز هفت هات آمده اند و یا در پایان آن. در باره آنها سخن داشته ایم. اما دستبرده ها هم روی هم رفته بیش نیستند و بیشتر آنها هم حشومی باشند.

هر دو ، افزوده ها و دستبرده ها را می توان بر دو بخش کرد. یکی آنهایی که برای روشن شدن معنی نهاده شده اند و اینها بیشتر یک یا دو واژه هستند و دیگری آنهایی که موبدی دیده که چون در پاره های هفت هات از فلان ایزد یا جهان امشاسپند «محبوب»

او یادی نشده است، از خود آن ستایش را اندر گنجانیده است. افزوده‌های بخش نخست را می‌توان به آسانی برداشت گو که این را باید گفت که این افزوده‌ها در بهتر دریافتن مطلب کمک می‌نمایند و برآستی اینها را باید زیرنوشتهایی انگاشت که آمده اندکی وزن را بر هم زده اند.

اما افزوده‌های دسته دوم بیشتر به صورت نیم جمله یا درازتر از آن می‌باشند. آنها را باید برداشت و جداگانه به نام تکه‌های رنگا رنگ گرد آورد زیرا اینها نیز در جای خود نفوذ می‌باشند و چه بسا که دو بیتیهایی هستند که از سرودهایی باز مانده اند و از این روی دارای ارزش ادبی می‌باشند. شاید برخی از این گونه افزوده‌ها را موبدان در جا سروده و افزوده‌اند. این خود نشانی آن است که کسانی از دسته پیشوایان آثرون کم‌کم در دین بهی رخنه کرده پیش می‌رفتند ولی این موضوعی است جدا و بیرون از گفتگوی کنونی ما.<sup>۱۳</sup>

همین حقیقت که پاره‌های ۳۹ و ۴۱ را می‌توان به دو وزن درآورد، نشان می‌دهد که دستبرندگان شاعران زبردستی بودند که باتردستی وزن شعر را دیگر نموده، هرچه خواسته‌اند و برآن افزوده‌اند و چون ما هیچ دسترسی به نسخه بنلادی نداریم، هرگز نمی‌توانیم هفت هات یا پاره دیگری از اوستا را به پیکره درست آن باز گردانیم. در اینجا باید بیفزاییم که هنر دستبردگی در شعر، تنها بر شاهنامه فردوسی و رباعیات خیام یا غزلهای حافظ بسی نیفزوده بلکه این هنر همواره در هر زمان بوده و می‌باشد و اوستای باستان هم در آن باستان زمان در امان نماند.

### واژه‌های آشنا و بیگانه:

شمار واژه‌های هفت هات، از ۳۵-۱ تا ۴۱-۵، روی هم رفته ۷۵۷ واژه است که از اینها ۴۷ واژه تاکیدی یا توضیحی می‌باشند و چون از اینها نیز ۱۶ واژه یک هجایی و ۱۳ واژه دو هجایی

هستند ، می توان از سکتۀ خردترک آنها ، بویژه هنگام سرودن ، چشم پوشید. از این ۴۷ واژه گذشته ، به ۳۳ دیگر می رسم که موضوع را عوض نمی کنند ولی اندکی بر معنی می افزایند .

اما واژه های بیگانه و گمراه کننده تنها ۲۰ می باشند که از اینها شش واژه در ۳۵-۱ هستند و بیرون از هفت هات ویژه. هشت دیگر به صورت یک گاه یازده هجایی در پایان ۳۷-۳ می آیند و بیگانه بیگانه هستند زیرا همین گاه واژه فروهر را در بردارد و در آن بند پیوند ناجوری است. سه واژه دیگر که دارای ۱۲ هجا هستند ، در ۳۸-۳ گنجانده شده اند. اینها نیز هم از نظر موضوع و هم از نظر وزن بس بیگانه و ناجور می باشند و اینها هستند که زنان آبی را به خدا به کابین می دهند. واژه های دیگر با نه هجایی و یک نیمگاه خود در پایان ۳۸-۳ هم ناجور هستند.

با پیرایش همه این افزوده ها و دستبرده ها ، هفت هات پیراسته و آراسته ، به سانی که من شمرده ام ، دارای ۳۹ بند و نزدیک به ۷۰۰ واژه است. پس در شمار بندها همان است که شایست نشایست گفته است ولی در شمار واژه ها ، اندکی کمتر است و چنین هم باید باشد زیرا دستخوردگیهای هفت هات بسی پیش از نوشته های پهلوی ، شاید کبابیش در زمان وسپرد و پس از آن ، پدید آمده بودند. به هر سان ، در برابر ۲۴۰ بند و ۵۵۶ واژه گاتهای پنجگانه ، هفت هات بس کوچک است ولی همان گونه که خواهیم دریافت ، آن شایان جایگاهی است که به آن داده اند .

### وزنهای گوناگون و آمیخته :

هر یک از گاتها وزن ویژه ای دارد و همین وزنهای ویژه هستند که پنج گاتها را پدید آورده اند<sup>۱</sup> اما هفت هات چنین نیست آن

وزنهای گوناگون دارد ولی نه جدا جدا بلکه آمیخته و این آمیختگی<sup>۱</sup> وزن در یک پاره ، آن را بیش از دیگر سرودهای اوستایی به رگ وید که آن نیز چند وزن در یک پاره دارد ، نزدیک می سازد. در هفت هات کما بیش هر بندی وزنی از خود دارد و این استادی<sup>۲</sup> سراینده آنها را می نماید.

کوچکترین وزن هفت هات ، نیمگاه شش هجایی است و بلند ترین ، گاه دوازده هجایی است . بلند ترین نیمگاه نه هجایی است و کوچکترین گاه ده هجایی . اینجا باید بگویم که هر گاه را نمی توان به دو نیمگاه برید و برای همین هجاهای نیمگاه و گاه را جدا جدا گفتیم. بندهای هفت هات از چهار نیمگاه تا چهار گاه دارد ولی هر یک در جای خود منظم و استوار است و باید گفت که کمی و کاستی<sup>۳</sup> هجا کمتر دیده می شود و آن کم بسامانی را که در شعر پهلوی ، هنینگ و بنونست و دیگران نشان داده اند ، در نظر من در هفت هات دیده نمی شود و به حذف و اضافه و تبدیل کمتر نیاز می افتد . جای سخته آشکار نیست. هانا پایان نیمگاه یا گاه را باید جای سخته گرفت.

شاید همین گوناگونی و آمیختگی<sup>۴</sup> وزنها بوده است که بعدها آنها را نثر پنداشته ، برخی به خود اجازه دستبرد داده اند . چنین می نماید که پس از آن که شعر اوستا بیشتر هشت هجایی گردید و خواندنش یک نواخت شد ، موبدان نوای ویژه سرودن هفت هات را کم کم از یاد بردند و هنگامی هم که نوبت به موبدانی رسید که دیگر اوستا زبان مادریشان نبود ، آن تنها در سنت ماند که هفت هات به نظم بود و گرنه آن عملاً به نثر درآمده بود و چون پس از اهنود می آمد ، چنین پنداشتند که هر بند آن هم دارای سه گاه است و هنگامی هم که کار به دست پژوهندگان زبان کنونی آمد که بیشترشان کسان خشک و دور از دریافت وزن و آهنگ هستند ، این سرود پر درود را نثری نامرسته خواندند و کنار گذاشتند.

## سخن آرای زباندان :

هفت هات هم مانند گاتها فشرده است و سخن را چون رباعی و دو بیت<sup>۱۶</sup> فارسی در یک بند نیک می بندد. زیبا و رنگا رنگ است. لمحه<sup>۱۷</sup> اش پاک گتھایی است ولی روشی از خود دارد و در به کار بردن واژه ها ، بجای آنهایی که در گاتها آمده است ، همرده هایی می آورد و این نشان می دهد که جز چند بند ، همه را یک کس سروده است. او پیام زرتشت را نیک دریافته بود زیرا هیچ کجراهی از دین ننموده است و تنها کاری که کرده است ، نمازهای کوتاه و زیبایی برای مردم سروده است و چون صیغه<sup>۱۸</sup> جمع را به کار می برد ، همانا با آنان همنوا گردیده می خوانده است و این فروتنی او را می رساند.

شاید او از یاران نزدیک زرتشت بوده. شاید ایسد و امتر بوده که در اوستا با نام «زرتشتی» یاد شده است و نوشته اند که او پسر زرتشت بود ولی اگر هم نبود ، مانند فرزند بوده زیرا نام او پس از نام زرتشت و نام گشتاسب آمده است<sup>۱۹</sup> و در تفسیر پهلوی<sup>۲۰</sup> نیرنگستان تک جمله ای به اوستا گنجانیده شده است که در آن به ایسد و امتر درود گفته شده است<sup>۲۱</sup> بندهش او را موبدان موبد نوشته ، می گوید که در صد سالگی بنیانگذاری<sup>۲۲</sup> دین در گذشت و به این حساب او کم و بیش شصت سال پس از زرتشت و ده سال پس از گشتاسب زنده مانده است. پس پادشاه زمان او هم گشتاسب بوده است ولی چون در نیایشی در می خواهد که «فرمانروای خوب ، خواه مرد خواه زن ، بر ما فرمانروایی کند» ما را به یاد های می اندازد که پس از بهمن بر تخت نشست.<sup>۲۳</sup>

## شاعری دیگر :

در گاتها بلندترین سرود در آغاز آمده است و کوتاه ترین در انجام و این روشی است که در قرآن نیز دیده می شود. در هفت هات

ناپراسته، پارهٔ ۳۵ ده بند دارد و هنگامی که به پارهٔ ۴ می‌رسد،  
 شیار بندها به چهار می‌کاهد ولی باز با هشت بند پارهٔ ۱۴  
 روش را برهم می‌زند و اگر هم پراستهٔ مرا در نظر بگیریم، باز  
 پنج بند اندکی ناجور می‌نماید. این است که می‌گویم آن پنجم هم  
 از افزوده‌ها می‌تواند باشد.

اما در پارهٔ چنین افزوده‌ها باید روشن بگویم که من آنها را هرگز  
 از دستبرده‌ها نمی‌دانم و آنها را از شاعری دیگر می‌انگارم که  
 او نیز از یاران زرتشت و یا وابسته به شاعر هفت هات بود زیرا در  
 اینجا نیز هیچ کجراهی نیست. در نظر من این کس که بندهای آغاز  
 و انجام هفت هات را افزوده است، از خود سروده‌هایی دیگر نیز در  
 اوستا دارد و شاید اشم و هو، پنگه هاتام، پالم وچو و چند پارهٔ دیگر  
 در یسن از او است. در این باره هنوز پژوهشهایم به پایان  
 نرسیده است.

#### متن هفت هات :

متن هفت هات را با ادای سنت زرتشی داده‌ام گو که در  
 شارش و گارش وزن از ادای زبانشناسی پیروی کرده‌ام زیرا آن  
 مانند پارسی باستان و سنسکرت آواهای افزوده ندارد.

#### ترجمه :

من سر تا سر هفت هات را، با همه افزوده‌ها و دستبرده‌ها،  
 ترجمه کرده‌ام ولی میان آنچه را که سره و افزوده می‌دانم، جدایی  
 گذارده‌ام. افزوده‌هایی که معنی را روشن‌تر می‌سازند یا اندکی بر آن  
 می‌افزایند در دو کمان ( ) در متن گذاشته‌ام ولی آنهایی را که  
 به کجراهی می‌گیرانند، در دو کمان اما اندکی جداگانه آورده‌ام تا  
 هم روانی شعر و پایی معنی نیک بماند و هم از پشت دستبرده‌ها و



متن نثر نما دیده شود. تنها دستبرده‌های ۳۸-۳ را در زیر نوشت داده‌ام زیرا آنها بس بیگانه‌اند.

ترجمه من تا اندازه‌ای از دیگران جدا است و انگیزه ویژه آن این است که من معنی هر واژه دشوار را نخست از خود اوستا بر می‌دارم و همه جمله‌ها را که در آن، آن واژه به کار آمده است، گرد می‌آورم و از آنها معنی آن را در می‌یابم و سپس آن را با معنی‌ای که در ویدهای هندی آمده است، برابر می‌کنم و سپس آن را به آنچه در پهلوی گفته شده و یا دانشمندان امروزمین ترجانی کرده‌اند، می‌سنجم. همه این یادداشتها را یکجا پس از ترجانی یسن و وسپرد چاپ خواهم کرد و در یاد داشته‌های این نوشته به برخی از آنها به اشاره بسنده کرده‌ام.

#### بخشهای هفت هات :

به سانی که گفتیم، گاتها را بر وزنهایش بر پنج بخش کرده‌اند و هر یک از سرودها وزن ویژه خود را دارد. در هفت هات چنین نیست و بیشتر بندهای آن وزنهای ویژه خود دارند گو که برخی از بندهای یک پاره رویهمرفته گرد یک وزن همگانی می‌چرخند. هفت هات را بر موضوع بخش کرده‌اند و هر هاتی را موضوعی است ویژه. اینک آنها :

۱- آهنگ استوار کردن زندگانی بر اندیشه، گفتار و کردار نیک.

۲- نماز گزاردن پیرامون آذر خدایی.

۳- گرامی داشتن خدا و پرتوهایش.

۴- گرامی داشتن زمین و آب.

- ۵- گرامی داشتن زنان و مردان نیک.
- ۶- چاکری، برداری، دینی از راه دانش و خرد.
- ۷- نماز به خدا و نیایش برای زندگانی، سودمند در راه خدا.

### هائی و ویژگی :

برخی از دانشمندان ، بویژه استاد زنر که در ۱۷ صفحه پیرامون آن گفتگو کرده است<sup>۱۸</sup> ، گفته اند که کهجراهی در دین بهی از هفت هات آغاز گردیده است. چکیده گفته‌های اینان این است که در برابر پرستش خدای یگانه، زرتشت ، پرستش طبیعت هم در این آمده است. در این است که پندار کهن آریایی که آنها زنان خدا هستند ، بازگو شده است و به برخی از خدایان آریایی اشاره شده است. برای نخستین بار از نوشابه، هوم ، امشاسپندان ، فروهران و دین مزدیسنی نام آمده است. برخی هم می‌گویند چون از امرداد و خرداد یاد نشده است ، باشد که هفت هات پیش از زرتشت سروده شده است. نیز سرایندگان هفت هات خود را «پیغمبر» یا به عبارت اروپایی «پیشگو» گفته‌اند و سرودهای خود را «شرعی» خوانده‌اند.

اندازه این بدگانیها و بدنامیها چنان می‌نمود که برای زدودن اینها نیاز به تراش و خراشی می‌بود که دیگر پیکر هفت هات شناخته نشود اما پیرایش سبک من نه تنها آرایشی تازه به آن داده است بلکه همه اینها را پاک شسته و رفته است.

هان با کنار گذاشتن پاره ۲ که همه او را جدا از هفت هات می‌دانند ، نیم بیشتر از این بدگانیها و بدنامیها دور می‌شود و از آنچه که می‌ماند ، پیوندهای بس ناجور «اهورا بانوان اهور مزدا» و «فروهر زنان و مردان راستکار» است که هم مضمون را بر هم

می زنند و هم وزن را زرتشت دین را «دین بهی» یا وجدان نیک گفته است و هفت هات هم همان را باز گو می کند و واژه «مزدیسنی» گو که به کجی نمی گراید، با چهار هجایش افزوده ی بیش نیست. در باره آن که یادی از «هایا» یا نیروی نهانی نیک یادی است از «ورون» خدای بزرگ آریایی، باید گفت این واژه در گاتها نیز آمده است و معنی آن «دریافت منش نیک» است و بس. در باره واژه «پیشگو» باید بگویم که نه تنها گاتها و هفت هات از پیشگویی و غیب گویی پاک است بلکه در هیچ جای اوستا به چنین پندار باقی دست نزده اند و می افزایم که در سراسر گاتهای بزرگ هیچ نشانی از نشدنی و معجزه نیست و این شش سرود تنها و تنها از کارهایی که با خرد و دانش جور می آیند و از دستور راستی پیروی می کنند، سخن می آریند. سرایندگان هفت هات خود را «مانثرن» خوانده اند و معنی این واژه، همان سان که در «پیام زرتشت» گفتیم «الدیش الگیز» است و آن کسی است که نیروی اندیشش و بینش دیگران را به جنبش آورد تا آنان نیک الدیشیده و نیک منجیده، به کارهای نیک پردازند و جهانی آباد سازند.

از طبیعت پرستی به معنی خدای یا خدایچه دانستن گوهرهایی مانند خورشید و ماه و ستاره، نیز نشانی نیست. به سانی که خواهیم دید، مانند سرودهای زرتشت<sup>۲</sup> هفت هات هم واژدهای ویژه یی برای نماز گزاری خدا دارد ولی واژه یی که برای پرستش چیزهایی که سزاوار پرستش به معنی پرورش است، یز—yaz می باشد و آن گرامی داشتن است. هفت هات با این واژه یک خدا و همه خدادادها را گرامی می دارد زیرا خدا گرامی است اما تا زمانی که همه آن چیزهایی را که در آسمان و بر زمین هستند، گرامی ندانیم و از آنها نیک بهره نداریم، جهان را نمی توانم آباد ساخت. سرایندگان هفت هات این نکته را روشن می سازند که با گرامی

داشت آفرینش ، آنان خدای دانا و جهان مردم را می پرستند و می پرورند (۳۵-۴ و ۴۰-۴).

اندکی به اندیشه فرو رویم. اگر ما درختان را گرمی بداریم ، هرگز بی دردانه آنها را بریده ، جنگلها را از میان نخواهیم برد بلکه با پرورش و برش درست می توانیم هم درخت داشته باشیم و هم آنچه که از درخت ساخته است و همین سان آب گرمی و باد گرمی آلوده نخواهند شد ، زمین گرمی گوهرهای خود را برباد نخواهد داد ، خورشید و آتش گرمی گرما و نیروی درستی خواهند بخشید ، جانوران گرمی پرورده شده ، زن و مرد گرمی را می پرورند که آنان نه تنها یک خدا و همه خدا دادها را گرمی می دانند ، بلکه بیش از همه خود را گرمی دانسته ، به جای این که با خون گرمی خود دستها را رنگین سازند ، جهان را با کار و کوشش خود رنگین گردانند.

این است که می بینیم که گاتها ، هفت هات و پاره های نغز دیگر در یسن ، و سپرد و جز آن ، طبیعت را بس گرمی و پرستیدنی می خوانند و این درست است و نیک.

اما در باره بندی که در آن هفت هات نیز گرمی خوانده شده و کسانی آن را خود ستایی شاعر پنداشته اند<sup>۱</sup> باید گفت که آن بیرون از متن هفت هات است و از افزوده ها است ولی باید بگوییم آفرین بر کسی که آن را افزوده ، زیرا هفت هات بی هیچ گمان سزاوار گرمی داشت است.

مانند گاتها ، هفت هات ، اهور مزدا ، مزدا اهور ، اهور یا مزدا را خدای یگانه و برتر از همه می داند و نامش در این خرده سرود ۱۸ بار یاد شده است که از آنها پانزده بار در حالت ندا است<sup>۲</sup>. او دانا ترین ، توانا ترین ، آفریننده ، هنرور ، بخشاینده و سزاوار ستایش است.

باز مانند گاتها ، هفت هات در واژه‌های نیایش بس غنی است. اینک آنها : **آود**—شناختن ، **اُشد**—درخواستن ، **اگ**—دانستن ، **پرتگم**—کرد کسی گردیدن ، **چیش**—آگاهانیدن ، **دا**—دادن ، **پیشکش** کردن ، **متو**—ستودن ، **فراش**—جستن ، **فرود**—فراز گفتن ، **فری**—خوشنود کردن ، **گر**—سرودن ، **من**—اندیشیدن ، **نم**—نماز گزاردن ، **وس**—آرزو کردن ، **وس**—کمک درخواستن ، **وه**—دوست داشتن ، **هو**—فراخواندن ، **یز**—گرامی داشتن. همه این واژه‌ها جز **فری** در نیایش به‌خدا به‌کار برده شده است. پنج واژه که از آنها **نم** و **اُشد** و **فری** برای نیکان که شاید آنها باشند آمده و همان سان که گفتیم بند چهارم پاره ۳۸ که در آن این سه واژه آمده است از افزوده‌هایی است که از سرود دیگری برداشته شده است. واژه چهارم **آود** در شناختن خورشید به بهترین پیکر خدایی است و پنجم همان **یز** است که گفتیم در گرامی داشت یک خدا و همه خدادادها به کار رفته است.

### اسمهای معنی

بسیاری از اسمهای معنی گاتها چون راستی ، افزاینده‌ترین مینو ، مشش نیک ، شهریاری ، دین ، خرسندی ، درست اندیشی ، کوشش و پاداش در هفت هات یاد شده‌اند. هیچ کدام را چنان به کار نبرده است که از آنها امشامپندان و ایزدانی تراشیده شوند. باید گفت که هفت هات با آوردن واژه‌های هم‌رده ، اسم معنی و مینوی بودن آنها را روشنتر نموده است.

در هفت هات سه بند از آن **آتش** است (۳۹-۱ ، ۲ ، ۳). در گاتها آمده که آتش مزدا ذهنی و مغزی است. آن آن گرما ، آن روشنی ، آن نور ، آن پرتو مینوی است که از خدا سرچشمه می‌گیرد<sup>۳۳</sup>. هفت هات می‌گوید که آن «افزاینده‌ترین مینو اهور مزدا» است و آن را چنان مینوی تر می‌نماید که باید گفت آن آتشی است که «در دل ما است».

راستی یک بند دارد (۳۷-۴) اما نامش هفت بار دیگر نیز یاد شده است<sup>۲۴</sup>. اسمهای معنی دیگر همه جز چند، در بند ۳۷-۵ و ۳۸-۲ آمده اند. باری شاعر هفت هات می گوید که با این نامهای خدایی است که او را یاد می کند<sup>۲۵</sup>.

رسانی و جاودانی در هفت هات یاد نشده اند ولی واژه های همرده و هارش یک پارچگی و تازگی و همچنین الزاینده، جاودان، همیشه پیروز و همیشه افزون جای آنها را نیک گرفته است.

در باره واژه های همرده و هارش بیشتر بگویم. بجای ایریم گاتها، هفت هات هخمن دارد و معنی هر دو دوست است. ونکھی چستی جای همت، اندیشه، نیک آمده است<sup>۲۶</sup> و منه وگی و اشتانا هر سه برای زندگانی مینوی به کار برده شده اند. بجای خرد گاتها، مزده آورده است که این واژه با اهور جفت آمده نام خدای دانا «اهورمزدا» را ساخته است و معنی آن دانش و هوش است اما چون این تنها باری است که این واژه در اوستا به کار برده شده است و یک جای دیگر هم که با واژه دیگر آمده است، در همین هفت هات است و آن مزداور (داناترین) است، هیچ کدام از اوستا شناسان به آن توجه نکرده اند در جایی که پاره ۴ و ۵ این نمودار خدایی است و در آن از خدای درخواست شده است که آن را ارزانی دارد تا در پرتو آن سازمان دوستی همدینان فروغ یابد.

همچنان که در گاتها آمده است، هفت هات از دو هستی، مینوی و مادی سخن دارد اما دلیلی دیده نمی شود که یکی را به این جهان و دیگری را به جهانی دیگر وابندیم. همانا خواست آن زندگانی است که هم از مینو و هم از ماده برابر برخوردار باشد.

باز چون گاتها، هفت هات از روان نام می برد اما باز از مرگ و مرده سخن نمی گوید و از روانهای مردم و جانورانی که

جهان زنده را پدید آورده اند ، یاد می کند.

### آبادی، آرام و آرامش آباد

از هفت هات پیدا است که سرایندگان آن زندگانی آباد و آرامی بر زمینی بارور داشتند. آب و گیاه و جانور فراوان بود. مرد و زن همسر و همبر و همزی بودند به سانی که در نیایش فرمانروای نیک ، خواه مرد و خواه زن ، درخواست شده است. مردم به یک دیگر ، خواه دانا و خواه نادان ، خواه فرمانده و خواه فرمانبر ، مهربان بودند<sup>۲۷</sup> و راهنمایان دینی همواره از همدینان پرستاری می کردند و کوشش و تلاش می کردند تا پیام خدای را به همه برسانند تا مگر از این راه ، خود از راستکاران گردند .

نماز گزاری شان روی هم رفته همان است که در گاتها یاد شده است<sup>۲۸</sup> . در برابر آتشی فروزان گرد می آمدند و همه با هم به سادگی به نیایش و ستایش خدا می پرداختند. هیچ نشانی از پیشوایان هفتگانه نیست که سخنی را بار بار بگویند و آب زور بخوانند ، برسم بگسترند ، هوم بفشرد ، شیر بیامیزند و گوشت بگزارند. همه اینها را بعدها می بینیم که بر رنگینیهای مراسم کیشی افزوده اند و برای دانستن آنها باید به وسپرد ، نیرنگستان و پاره های پسین یسن روی برد<sup>۲۹</sup>.

چنان پیدا است که مردم هفت هات دشمنانی نداشتند زیرا هیچ از آزار روانی و تنی گله نکرده اند و نه هم از هیچ بدی پناه خواسته اند. برای آنان دیوی نیست که آنان خود را «ضد دیو» بنمایند. کوتاه سخن ، در هفت هات نام و نشانی از بدی نیست و این بس مهم است زیرا در واپسین بندهای گاتها می خوانیم :

بهترین آرزوی زرتشت اسپنتان بر آورده شد

زیرا خدای از پرتو راستی  
 به وی فراوانی جهان مینوی و مادی  
 و زندگانی نیک برای همیشه ارزانی داشته است  
 و حتی کسانی که با وی دشمنی می‌ورزیدند  
 اکنون گفتار و کردار دین بهی را آموخته‌اند. (۱-۵۲)  
 اینک می‌بینیم که زرتشت در کار خود کامیاب شده ، به آرزوی  
 خود رسیده است و این کامیابی به اندازه‌ی بوده است که پس از  
 وی یاران وی در جهان آبادی و فراوانی با دلی آسوده ، خدای خود  
 را ستایش کنان به کارهای نیک خود می‌پردازند .  
 پس بیاییم و با کسانی هم‌نوا گردیم که هفت هات را چنین جایگاه  
 بس والا دادند و به سرایندگان آن خوش گفتند :  
 ما ، ای جاودانان افزاینده  
 شیرازه بند هفت هات شما را گرامی می‌داریم .



## پاره\* ۴۲

پاره\* چهل و دوم نیز به نظم است و بیشتر بندهای آن دارای چهارگانه می‌باشند و در نظر من بسی کمتر از هفت هات دستخوردگی دارد. اما نمی‌توان آن را یک سرود دانست بلکه نظر به مضمون آن ، آن را باید جنگی از گاه‌ها و بندها گرفت که چون کسی یا کسانی چنین پنداشتند که هفت هات کمیها و کاستیهایی دارد ، با گرد آوردن سخنهایی ، پاره‌یی پدید آوردند و هفت را هشت گردانیدند.

این پاره در روش بس پست‌تر از شش سرود است. کار واژه‌های گوناگون ندارد و با «یزمیده‌های» خود یک نواخت است. با آنکه به لهجه\* گاتهایی است ، روش و رفتار آن می‌گوید که آن پاره‌یی از یسن عادی است و من لهجه\* گاتهایی‌اش را ساختگی می‌انگارم.

گذشته از این ، این پاره نه پیامی دارد که برساند و نه آموزشی دارد که بیاموزاند. با این همه مهم است زیرا چندین نکته\* مهم را در بردارد. اما چون پراکنده گویی است ، نخست آن را مروسامانی داده ، آن را مضمون وار بر نه بخش می‌کنیم تا آن را بهتر دریابیم:

۱- دوگاه نخست که باید آن دو را از ۴۱-۸ شمرد زیرا چنانکه می‌بینیم ، در پایان هر یک از پنج گاتها ، بندی

افزوده شده است که در آن خواننده آن گاتها را گرامی می‌دارد. اما در جایی که آنها همه به نثر می‌باشند، این یکی به نظم و شاید همین نظم بودن آن، آن را از پاره ۱ ع جدا ساخته و کسانی بر آن شعرهایی افزوده پاره ۱ چهل دوم را پدید آورده‌اند. نیز این بند نشانی دیگری است که پایان هفت هات پیش از این بند می‌باشد

۲- در هفت هات دیدیم که آبهای گوناگون گرامی داشته شده‌اند. اینجا سرچشمه، بستر و سرانجام آنها ستوده شده است. نخست سرچشمه<sup>۱</sup> یخی، سپس تالاب سرکوه، چشمه، رودبار و پس از آن دریا و سپس هم ابرهای موسمی که از دریا برخاسته، درخشان و غران سیل آسا می‌بارند و گردش آب را از نو آغاز می‌کنند.

۳- راه‌هایی که به آبادی می‌رسند و یا از آن جدا می‌شوند و این نشانی آمد و شد و بازرگانی است که می‌گوید مردم آن سامان تنها کشاورزانی ساده نبودند.

۴- آسمان، زمین، کوه، کمر و باد جغرافیای طبیعی گردا گرد را کامل می‌سازند.

۵- کشتزارهای جوین، گو که واژه اسپن یوین را تنها برای این به این معنی می‌انگاریم که در دو جمله هانند، پس از «رمله‌های افزون» (یشت دوم، بندهای ۳ و ۸ که در سیروژه یکم و دوم، بندهای هفتم باز گو شده‌اند) می‌آید و گرنه «دو اسب سوار جوان» خدایگان سپیده دم رگ وید را هم می‌توان انگاشت، بویژه چون پس از این واژه، «دو نگهدار و آفریدگار» یاد شده‌اند.

۶- «دو نگهدار و آفریدگار» که برخی آنها را اشاری به جفت خدایان مهر و ورون آریایی کهن می دانند.<sup>۳۰</sup>

۷- مزدا و زرتشت پس از دو جفت نامبرده گرامی خوانده شده اند.

۸- بند نوشدارو «هوم» را از پاره دهم یسن برداشته در اینجا نشانده اند. این بند واژه پیوندی «چ» که در هر یک از گاه ها آمده است، ندارد و از نظر وزن نیز نثرنما می آید.

۹- آتوریان (آذر بانان) که مین خود را برای همیشه هشته آمده اند. آنان از کشورهایی هستند که به نام «نیرومند از راستی» خوانده شده اند و این نشان می دهد که در آنجاها «مزدیسنی» روا بوده و چون این نخستین بار است که به واژه «آثرون» بر می خوریم، باید گفت که کم کم مغان پس رفته و اینان بر سرکار می آمدند و اینان بودند که نقش بر گرداندن راه راست زرتشت را به سوی کیش کهن بازی کردند. نام اینان در پایان هفت هات برستی پایان دوره گاتهای را می رساند.

آری این آتوریان دوره تازه ای را آغاز می نمایند، دوره نیایشهای یکنواخت یسن، دوره مراسم ساده و سپرد، دوره قربانیهای خونالود یشت و دوره دستورهای پیچیده و نذیرداد—درست مانند آبهای رود هلمند که از سر چشمه پاک سرا زیر شده، سر زمینهای کیانی را سیراب کرده به دریای شور و مرداب زره می ریزند، پیام زرتشت نیز از گاتهای پاک سر چشمه گرفته در و نذیرداد در می غلتد. پاره چهل دوم، نا آگاهانه، گذشته نزدیک، کنون گذران و آینده دور گرایش دین را در زمان خود پیشبینی نموده بود و آن درست در آمده است!

## پاره ۳۵

### سر آغاز

۱-۳۵      خدای دانا      (راستکار ، سرور راستی)

را گرامی می‌داریم.

جاودانان افزاینده (فرمانروایان خوب و دانایان خوب)

را گرامی می‌داریم.

همه هستی راستکار

چه مینوی و چه مادی را گرامی می‌داریم.

افزون باد راستی خوب.

افزون باد دین بهی (پرستندگان مزدا).

### متن

۲-۳۵      ما از آن اندیشه ، گفتار و کردار نیکی

که هم اکنون می‌شود

یا پس از این خواهد شد ، می‌باشیم.  
 پس ما ستاینندگان و درخواهندگان  
 آنچه نیکو است ، می‌باشیم.

۳-۳۵

خدایا ، ما آنچه

اندیشیده‌ایم و گفته‌ایم و کرده‌ایم ،  
 (از راه راستی<sup>۳۱</sup> زیبا) برگزیده‌ایم.  
 از این کارها ، بهترینش  
 برای دو هستی<sup>۳۲</sup> (مینوی و مادی) باد

۴-۳۵

برای جهان زنده<sup>۳۱</sup> ، با کارهایی  
 که بهترین هستند ، درمی‌خواهیم  
 که آرامش و آبادی<sup>۳۲</sup>

بر دانا و نادان

بر توانا و ناتوان ارزانی شود.

۵-۳۵

«توانایی از آن تواناترین نیکو باد»  
 این است آنچه ما برای خدای دانا  
 و راستی (و) بهترین (منش)<sup>۳۳</sup>  
 پیشکش می‌کنیم ،

آگهی می‌کنیم ، نیایش می‌کنیم.

۶-۳۵

هر چند یک مرد یا یک زن

حقیقت را بیشتر دریابد ، بهتر است .  
 او باید خود ، آن را نیک به کار بندد  
 و به دیگران بگوید  
 تا آنان نیز آن را چنان که شاید ، ورزند.

۷-۳۵ ما و جهان آباد

برای خدای دانا  
 بهترین ارج و آرزو را در دل داریم.  
 این را (تا تاب و توانایی داریم) ،  
 برای تو می ورزیم و فراز می گویم .

۸-۳۵ در سرای راستی

در انجمن راستی  
 برای همه و هر کس  
 بهترین آرزو

(پاداش) هر دو هستی است.

۹-۳۵ با اندیشه بهتر ، ای خدای (دانا ،

براستی) این سخنها را فراز گفته ایم  
 و ترا نگهبان و راهنمای  
 اینها می دانیم.

۱۰-۳۵ از روی راستی

و منش نیک  
و شهر یاری<sup>۱</sup> نیک  
(ای خدا) با ستایشهایی از ستایشهای تو  
با سخنهاي از سخنهاي تو  
با گرامشهایی از گرامشهای تو  
(ترا نگهبان و راهنمای اینها می دانیم)

## پاره ۳۶

- ۱-۳۶ در انجمن این آتش  
پیش از هر چیز ، ما گرد تو  
ای خدای دانا ، بار بار می گردیم.  
از راه افزاینده ترین مینو ،  
درود بر کسی که او را تو گرمی سازی.<sup>۳۶</sup>
- ۲-۳۶ ای بهترین شادیا ، ای آتش (خدای) دانا  
پیش آ و به سوی ما بشتاب.  
از راه بهترین نمازها ،  
در بزرگترین روز<sup>۳۷</sup> به سوی ما بشتاب.
- ۳-۳۶ آتش ، تو از آن خدای دانا هستی  
تو افزاینده ترین مینو او هستی  
و این از شایسته ترین نامهای تو است  
ای آتش خدای دانا  
و با این ما گرد تو می گردیم



۴-۳۶ گرد تو با منش نیک ، گرد تو با راستی نیک  
 گرد تو با اندیشه ، گفتار  
 و کردار نیک می گردیم.<sup>۳۶</sup>

۵-۳۶ (به تو ای خدای دانا)  
 نماز می گزاریم و از تو در می خواهیم.  
 گرد تو با همه اندیشه ها ، گفتارها  
 و کردارهای نیک می گردیم.<sup>۳۷</sup>

۶-۳۶ ای خدای دانا  
 از این روشنیها  
 آن را که والاترین است  
 و خورشید خوانده می شود  
 بهترین پیکره تو می گوئیم.

## پاره ۳۷

- ۱-۳۷ اینک گرامی می‌داریم  
خدای دانا را که جهان زنده و (راستی را آفرید)  
آب و گیاه و (روشنیهای نیک را آفرید)  
زمین و هر چه نیکو است ، آفرید.
- ۲-۳۷ (ما که آرام با جهان زنده بسر می‌بریم)  
اینک او را  
از نیرو و بزرگی و هنرش  
با بهترین نمازها  
... گرامی می‌داریم.
- ۳-۳۷ اینک او را با نامهای خدایی  
داناترین ، افزاینده‌ترین (گرامی می‌داریم).  
او را با تن  
و روان خود گرامی می‌داریم.<sup>۲۸</sup>

(او را [ ۱ ] فروهرهای راستکاران  
مرد و زن را گرامی می‌داریم).

۴-۳۷

بهترین راستی را

گرامی می‌داریم که زیباترین ،

افزاینده ، جاودان،<sup>۳۹</sup>

روشن و (همه) نیک است.

۵-۳۷

منش نیک ، شهریاری<sup>۴۰</sup> نیک ،

دین بهی ، خرسندی<sup>۴۱</sup> نیک

و درست الدیشی<sup>۴۲</sup> نیک را

گرامی می‌داریم .

## پاره<sup>۳۸</sup>

- ۱-۳۸ این زمین را که ما را برداشته است  
ما با زنان خود و  
زنانی دیگر که ، ای خدای (دانا)  
از راه راستی به تو گرویده‌اند ، گرامی می‌داریم.
- ۲-۳۸ آرزو ، یکانگی ، تازگی  
و درست اندیشی و (از اینها) پاداش نیک ،  
خواهش نیک ، نیایش نیک ،  
آیین نیک (و فراوانی<sup>۱</sup> نیک) را گرامی می‌داریم
- ۳-۳۸ آبها را گرامی می‌داریم  
آبهای بسته (در برکه؟) ، گرد آمده (در دریاچه؟) ،  
روان گشته (در جوی؟) ، خوب کرانه (رود؟) ،\*  
خوب شار (آبشار؟) و خوب شنا (دریا؟) را. ❀

\* (بانوان خدای چالاک) با مصرع ۱۲ هجایی خود نه در این  
بند هشت هجایی می گنجد و نه در مطلب آن که درباره آبهای  
کوناگون زمینی است.

﴿ما برای دو هستی کوشیده ایم﴾ نیز در اینجا بس بیجا است.  
نگاه کنید به صفحه ۱۵.

۴-۳۸ ای خوبان ، اینها هستند نامهای شما  
که خدای دانا داد ، دهنده نیک داد.  
با این نامها شما را گرامی می داریم ، دوست می داریم ،  
نماز می گزاریم ، در می خواهیم.

۵-۳۸ شما را ، ای آبهای ، ای ابرها ،  
ای مادران ، ای شیر دهندگان ،  
ای یاوران ناتوانان و ای خداوندان همه ،  
ما بهترین و زیباترین خواننده ایم.  
(با کمک بازوهای دراز خود ،  
به هنگام سحقی (؟) ، ای خوبان  
ای ژاله باران (؟) ، ای فرا گیرندگان (؟)  
ای مادران زننه).

## پاره ۳۹

۳۹-۱ اینک گرامی می‌داریم

روان و آفریننده جهان را  
و روانهای خود و جانوران خانگی را  
که ما را زنده می‌دارند  
و روانهای آنها را که از آن تو هستند  
و آنهایی که از اینها می‌باشند.

۳۹-۲ روانهای یاورانی را که

از قانون پیروی می‌کنند، گرامی می‌داریم  
و روانهای راستکاران را  
هر کجا که زاده باشند ،  
(مرد باشند یا زن) ، گرامی می‌داریم ،  
آنانی را که وجدانهای نیکشان  
پیش می‌روند ، پیش رفته‌اند یا خواهند رفت.

۳-۳۹ اینک زنان و مردان نیک

افزاینده ، جاودان ، همیشه پیروز ، همیشه افزون

را گرامی می‌داریم

زنان مردانی را

که آرام با منش نیک بسر می‌برند.

۴-۳۹ به سانی که تو ، ای خدای

دانا ، نیک اندیشیدی ، گفتی ،

گزاریدی و ورزیدی ،

هان سان ما پیشکش می‌کنیم ،

آگهی می‌نماییم و از این راه ، ترا گرامی می‌داریم.

(ترا ، ای خدای دانا)

نماز می‌گزاریم

و در می‌خواهیم .

۵-۳۹ از آزادیْ آزادهْ نیک

و [داراییْ] راستیْ نیکْ" برخوردار بوده

گرد تو می‌گردیم

با خرسندیْ نیک

و درست اندیشیْ نیک

ترجمهٔ شکل دوم پارهٔ ۳۹ که در وزن جداگانه‌ی است  
(نگاه کنید به صفحه‌های ۷ و ۱۰)

- ۱-۳۹ اینک گرامی می‌داریم  
روان و آفرینندهٔ جهان را  
و روانهای خود را  
که ما را زنده می‌دارند  
و روانهای آنان را که از آن تو هستند.
- ۲-۳۹ روانهای یاورانی را که  
از قانون پیروی می‌کنند ، گرامی می‌داریم  
هر کجا که زاده باشند ،  
آنانی را که وجدانهای نیکشان  
پیش می‌روند یا پیش رفته‌اند.
- ۳-۳۹ از مصرع سوم : «همیشه افزون» حذف شود.
- ۴-۳۹ از مصرع پنجم : «آگهی می‌نماییم» حذف شود.



## پاره ۴۰

۱-۴. در این دهشها

ای خدای دانا ، هوش نیز هست.

آن را با مهربانی خود نیرومند ساز.

تا آن افزونی یابد.

این (دهشی) است که تو ، ای خدای دانا ،

به ما مردم برای وجدانها داده ای.<sup>۴۳</sup>

۲-۴. از آن [هوش] ، به ما برای این هستی

و آن که مینوی است ، ارزانی دار

تا ما به دوستی تو و راستی

(برای همیشه) نزدیک گردیم.<sup>۴۴</sup>

۳-۴. ای خدای (دانا) ، آن [هوش] را به مردانی بده

که راستکار ، راستی جو ،

کمک کار و دیر آباد هستند

۴۰

تا آنان انجمن دوستی'

(ما و یاران ما) را با دل و جان افزایشند\*

۴-۴. از این راه است که ما به آزادگان ، انجمنیان

و دوستان خدمت می کنیم.

ای (خدای) دانا ، از راه این مهربانی

که برستی آرزو ما است ، ما خود نیز از راستکاران شویم.

---

## پارهٔ ۴۱

- ۱-۴۱ ستایش ، سرایش و گرایش به خدای دانا  
و بهترین راستی پیش می‌کنیم ،  
آگهی می‌نماییم و به همه می‌گوییم.
- ۲-۴۱ (باری) شهریارِ نیک تو ، ای (خدای) دانا ، برای  
همیشه باد  
و بشود که فرمانروای خوب ، خواه مرد ، خواه زن ، (برما)  
ای داناترین هستیان ، در هر دو هستی فرمانروایی کند.
- ۳-۴۱ ترا زبردانا ، کوشا ، پرستیدنی  
و همدم راستی می‌دانیم  
ای داناترین هستیان ، در هر دو هستی  
جان و تن ما باشی.
- ۴-۴۱ از مهربانی تو ، ای خدای دانا ،  
عمر درازی یابیم و از آن سود ببریم.

از تو، کوشا و توانا باشیم  
 ما را آشکارا و همواره کمک کن، (ای دانا ترین  
 هستیان).

۵-۴۱ چون متنايشگران و اندیش انگیزان تو<sup>۴۱</sup>، ای خدای  
 دانا، خود را می خوانیم و می خواهیم  
 و در می خواهیم، زیرا این دهشی است که تو،  
 ای خدای دانا، به ما مردم برای وجدانها داده ای.

### پایان متن

---

[بند ۶-۴۱ مانند ۲-۴۰ و بند ۷-۴۱ همان ۲-۳۵ است.]

۸-۴۱ ما نماز هفت هات توانای، راستکار، سرور راستی را  
 گرامی می داریم.

ترجمهٔ شکل دوم پارهٔ ۴۱ که در وزن جدا گانه‌ی است  
(نگاه کنید به صفحه‌های ۷ و ۱۰)

۱-۴۱ ستایش ، سرایش و گرایش به خدای

دانا و بهترین راستی

پیش می‌کنیم ، آگهی می‌نماییم

و به همه می‌گوییم.

۲-۴۱ شهریاریٔ نیک تو ، ای (خدای) دانا

باری ، برای همیشه باد.

بشود که فرمانروای خوب ، خواه مرد

خواه زن ، بر ما ، ای داناترین هستیان ،

در هر دو هستی فرمانروایی کند.

۳-۴۱ ترا زبردانا ، کوشا ،

پرستیدنی و همدم راستی می‌دانیم

جان و تن ما باشی

در هر دو

هستی ، ای داناترین هستیان.

۴-۴۱ از مهربانی<sup>۱</sup> تو ، ای خدای

دانا ، عمر درازی

یابیم و از آن سود ببریم. از تو

کوشا و توانا باشیم

ما را آشکارا و همواره کمک کن

ای داناترین هستیان.

۵-۴۱ چون ستایشگران و اندیش انگیزان تو

ای خدای (دانا) ، خود را می خوانیم

و می خواهیم و در می خواهیم

زیرا این دهشی است که توبه ما مردم

ای خدای دانا ، برای وجدانها داده ای.

---

## پاره ۴۲

۱-۴۲ ما ، ای جاودانان افزاینده  
شیرازه بند هفت هات شما را گرامی می‌داریم.

---

و خانیهای آب را گرامی می‌داریم  
و کناره‌های آب را گرامی می‌داریم  
و جای جدا شدن راه‌ها را گرامی می‌داریم  
و جای یکجا شدن راه‌ها را گرامی می‌داریم

۲-۴۲ و کوه‌های آبریز را گرامی می‌داریم  
و تالابهای آبگیر را گرامی می‌داریم  
و کشتهای جوین را گرامی می‌داریم  
و دو نگهدار آفریدگار را گرامی می‌داریم  
و (خدای) دانا و زرتشت را گرامی می‌داریم

- ۳-۴۲ و زمین و آسمان را گرامی می‌داریم  
و باد نیرومند (مزدا داد) را گرامی می‌داریم  
و تارک هرق برز (البرز ؟) را گرامی می‌داریم  
و بوم و همه خوبها را گرامی می‌داریم
- ۴-۴۲ و روانهای نیک راستکاران را گرامی می‌داریم  
و (ابره‌ای) غران پنجاه چشمه را گرامی می‌داریم  
و (ابره‌ای) انبوه موسمی را گرامی می‌داریم  
که از میان دریای کران فراخ بلند می‌شوند  
(و) دریای کران فراخ را گرامی می‌داریم
- ۵-۴۲ و هوم تازگی بخش و جانفزا را گرامی می‌داریم  
و هوم زرین برزین را گرامی می‌داریم  
و هوم دور مرگ را گرامی می‌داریم  
و آبهای خروشان را گرامی می‌داریم
- ۶-۴۲ و بادهای رگبار را گرامی می‌داریم  
و آتوریان باز نکرد را گرامی می‌داریم  
که از دور ، از کشورهای نیرومند از راستی آمده‌اند.  
همه جاودانان افزاینده را گرامی می‌داریم.
-





## یادداشتها

(برای نامهای کامل کتابهایی که به زبانهای دیگر چاپ شده اند به یاد داشتهای انگلیسی نگاه کنید).

۱- یشت ۸-۴۱ ، ۲۲-۵۷ ، ۱۲-۷۱ ، و سپرد ۵-۱ ، ۷-۲ ،  
۲-۱۵ ، ۲-۱۶ ، ۴-۱۶ ، ۱-۱۷ ، نیرنگستان ۳-۵-۲ ، ۱۹-۲ ،  
۱۰- ، ۲-۳۰-۵ ، ۱۲-۳-۱۲-پیوست ۹-۴

۲- مراسم کیشی و انجمنی پارسیان ص ۳۰۷

۳- نیرنگستان ۱-۴-۵۱ ، ۸-۱۳-۱ ، شایست نشایست ص ۳۶۰ ،  
۳۶۸ ، دینکرد ص ۱۸۹

۴- مراسم کیشی و انجمنی پارسیان ص ۳۰۷ ، یسنا پخش دوم ، ابراهیم پور  
داود ، تهران ، ۱۳۳۷ خورشیدی ص ۲۵ ، اوستا ، گلندر ص ۱۲۸ .

۵- اوستا ، گلندر ۱۲۸ ، یسنا پخش دوم ص ۲۷ ، دستور زبان اوستا ،  
جکسن ص هیجدهم ، زرتشتیگری ، ززر ص ۶۲ و جز آنها .

۶- یسن ۸-۴۱ ، و سپرد ۲-۱۵ ، ۲-۱۶ ، ۴-۱۶ . بند ۲-۱۵ و سپرد  
هم نشان می دهد که هفت هات درست و بی لغزش سروده می شد  
و هم نشان می دهد که سرودن نادرست و بالغزش نیز آغاز گردیده  
بود و گرنه نیازی به یاد کردن از درستی و نا درستی پیش نمی آمد .

۷- ص ۳۰۶- به زبان پهلوی یک بیت را «گاس» یا «گاه» و یک مصراع را «نیمگاس» یا «نیمگاه» گویند و ما هم در این کتاب و «پیام زرتشت» گاه و نیمگاه را به همین معنی به کار برده ایم. گاه در سه گاه و چهارگاه موسیقی نیز از همین ریشه است و همچنین واژه گاتها یا گاهان.

۸- ص ۳۶۰ تا ۳۶۸

۹- جز یک واژه. نک یادداشت شماره ۴

۱۰- و سپرد ۱-۲۴ ، و نندیداد ۱۰-۳ و ۴ و ۸ و ۱۵ ، نیرنگستان ۱-۱۳ ، ۲-۲-۵-۳ ، نیز به «سه نمای اوستا» و «گاتها چیست» در «جستارهای جعفری» جلد یکم گرد آورده امینہ جعفری ، تهران ، ۱۳۵۳ نگاه کنید.

۱۱- ص ۴۰۴

۱۲- «سه نمای اوستا» در «جستارهای جعفری».

۱۳- نک «سه نمای اوستا» و «یشت چیست» در «جستارهای جعفری».

۱۴- نک «گاتها» از پور داود و «شعر در ایران کهن» در «جستارهای جعفری»

۱۵- یسن ۲۳-۲ ، ۲۶-۵ ، یشت ۱۳-۹۸.

۱۶- نیرنگستان ۱-۱۰- پیوست الف-۵

۱۷- بندهش ۳۵-۵۶

۱۸- نک به پیوست ب بخش انگلیسی همین کتاب.

۱۹- ص ۱۰۶

۲۰- پیام زرتشت ص ۷۳

۲۱- بند هشتم پاره ۴۱. نیز نک به پیوست ب بخش انگلیسی.

۲۲- برای «اهور مزدا» در گاتها نک «پیام زرتشت» ص ۴۱

۲۳- پیام زرتشت ص ۶۳

۲۴- ۳۵-(۱) ، ۵ ، ۸ (دوباره) ، (۱۰) ، ۳۶-۴ ، ۳۷-(۱) ، ۴ ،  
۳۹-۵ ، ۴۰-۲ ، ۴۱-۱

۲۵- ۳۷-۳

۲۶- در گاتها (۲۱-۵۱) نیز به جای اندیشه<sup>۱</sup> نیک آمده است.

۲۷- به ۳۱-۱۲ در گاتها نیز نگاه کنید.

۲۸- پیام زرتشت ص ۷۰

۲۹- و سپرد کرده‌های ۲ ، ۳ ، ۹ ، ۱۰ ، ۱۱ ، ۱۲ ، یسن هاتهای ۱ تا  
۸ ، ۲۲ ، ۲۴ ، ۲۵ ، ۶۶ ، برخی از پارهای نیرنگستان

۳۰- فرهنگ بارتولومه ص ۸۸۹ ستون ۱ ، زنر ص ۶۹ ، گرشویچ  
ص ۵۴

۳۱- برای گو به معنی جهان زنده ، نگاه کنید یشتها ، جلد ۲ ، پورداود  
ص ۶۱ ، پیام زرتشت ص ۶۶

۳۲- نیز نک ۲۹-۱۰ ، ۴۷-۳ ، ۴۸-۱۱ ، ۵۳-۸ در گاتها برای آبادی و  
آرامش.

۳۳- افزوده من برای درستی وزن از ۳۰-۱ در گاتها است که در آن «خدای  
دانا ، رامتی و بهترین منش» یکجا یاد شده اند.

۳۴- «اختی» از «انج» است که دو معنی دارد: (۱) کچ شدن ، بد شدن و  
از این رو بیماری و (۲) گرامی داشتن. من معنی دوم را با روحیه<sup>۲</sup> هفت  
هات جورتر می‌دانم.

۳۵- در گاتها (۲-۳۰) آمده است که روزی که یک زن یا مرد برای خود  
دین خود را بر می‌گزیند ، آن روز بزرگی است و هفت هات گزینش  
دین بی را بزرگترین روز در زندگانی یک کس می‌داند.

۳۶- به ۲۸-۲ نیز نگاه کنید.

۳۷- به ۳۴-۲ و ۵۰-۸ نیز نگاه کنید.

۳۸- به ۳۳-۱۴ نیز نگاه کنید.

۳۹- ترجمه واژه به واژه این است: اینک بهترین راستی را گرامی می‌داریم که زیبا ترین، که افزاینده، (که) جاودان، که روشن، که (همه) نیک. واژه «که» هنگامی از میان «سپنتم» (افزاینده) و «امش» (جاودان) برداشته شد که اصطلاح «امش سپنت» (امشاسپند) روا شده ولی نبودن این واژه، هم وزن مصراع را برهم می‌زند و هم عبارت را از روانی می‌اندازد.

۴۰- در رگ وید ابر را «اهی» که به معنی «اژدها» است و «اغنیا» که گاو شیرده است، خوانده‌اند.

۴۱- پهلوی داتیکان. همه این را جانوران دنداندار و درنده سودمند ترجمه کرده‌اند که در بندی که از مردم ستایش شده است، هیچ جور نمی‌آید. نمی‌دانم چرا به ترجمه پهلوی که به معنی قانونی و قانون‌نگزار است، توجه نکرده‌اند.

۴۲- در این نیمکه دو هجا کم است و نظر به عبارت بند، واژه گرژدی (دارایی) را از ۱۷-۵۱ گاتها آورده‌ام اما در گاتها واژه‌های دوهجایی دیگری نیز با راستی آمده‌اند: ائش-خواهش (۲۸-۴)، بوری-پری، فراوانی (۳۱-۲۱)، سر-سرای (۳۵-۸)، (۳-۵۳)، اشی-پاداش (۱-۵۴).

۴۳- این گاه در ۱-۴۵ باز گوشده است و با در نگاه داشتن وزن، باید گفت که واژه «دهش» از آن بند است و اینجا افزوده است.

۴۴- این بند در ۱-۴۶ و ۷-۲۵ باز گوشده اما در آنجا به جای هخمن (دوستی)، سر (سرای، انجمن) آمده است. ناگفته نماند که پاره ۴ در باره انجمن دوستی و برادری دین بهی است.

۴۵- به بندهای ۲۸-۶ و ۴۳-۱۴ گاتها نیز نگاه کنید.

۴۶- به بند ۵-۱۱ گاتها و یادداشت شماره ۱۹ نیز نگاه کنید.

(به یادداشتهای انگلیسی نیز نگاه کنید)

## سه یادداشت

به سفارش دوستان ، این سه یادداشت را می‌افزایم تا نکته‌هایی روشن‌تر گردد .

۱ - من بجای **اهورمزدا** که بسی روا است معنی آن را که مردم بهتر می‌فهمند ، به کار برده‌ام . **اهور** - خدای ، خداوند و **مزدا** - دانا ، دانایی ، هوش و ترجمه درست‌تر آن «خدایی که مجسم دانش و هوش است» می‌باشد و زرتشت با این اصطلاح ، خدای خود را از دیگر خدایان پنداری که به زور ورزی و کینه‌توزی و جنب و جوش کودکانه نام داشتند ، جدای جدا ساخت و توانایی خدای را از دانایی دانست .

۲ - صفحه ۱۱ سطر ۱۰ - «اینها هستند که زنان آبکی را به خدا به کابین می‌دهند» اشاره‌ی است به گزارشهای آن دسته از پژوهندگان اروپایی که همواره در پی افسانه‌های خدایان می‌گردند . اینان واژه **اهورانی** را به **بانو اهور** گردانده و در اینجا آبها را زنان خدا گفته‌اند و نمونه‌هایی از افسانه‌های هندوان را گواه آورده‌اند و سپس سرایندگان هفت‌هات را به این گونه پندارپرستی بدنام کرده‌اند . این نیمگاه که دارای سه واژه است و ترجمه آن « بانوان خدای چالاک» است در این بند بیگانه و افزوده است و افسانه خدای آسمانها را که آبها را به زنی گرفته بود ، سرچشمه‌ی است جدا و دور از دین بهی سرایندگان هفت‌هات و دیگر پاره‌های پیراسته یسن و وسپرد . نیزنگاه کنید به صفحه ۳۵ .

۳ - صفحه ۲۱ سطر ۱۵ - «گوشت‌گزاری» را برای مراسمی به کار برده‌ام که در آن پندارپرستان باروشهایی جانوری (گوسفند، گاو ، اسب یا شتر) را کردن می‌زدند و گوشتش را به نام این ایزد و آن ایزد بهره بهره می‌کردند و یا زمانها پیش به نام خدایان در آتش می‌سوزاندند .

xa-rem-cā<sup>71</sup> yim a-sha-va-nem ya-za-mai-  
 dê 12  
 yō his-tai-tê mai-dim zra-ya-phō vou-ru-  
 ka-sha-hê<sup>72</sup> 14  
 za-ra-yō vou-ru-ka-shem ya-za-mai-dê 11

42-5

hao-mem frāsh-mīm frā-dat-gaê-them ya-  
 za-mai-dê 12  
 hao-mem zāi-rīm bare-zen-tem ya-za-  
 mai-dê 11  
 hao-mem dūr-ao-shem ya-za-mai-dê 9

42-6

a-pām-cā fe-ra-xshaos-trem ya-za-mai-dê 11  
 va-yām-cā fe-ra-frao-threm ya-za-mai-dê 11  
 a-thau-ru-nām pai-ti a-jā-threm ya-za-  
 mai-dê 13  
 yōi yēyā dūr-rāt a-shō-i-shō dax-yu-nām 12  
 vīs-pām a-me-shām speñ-tām ya-za-  
 mai-dê 11

(Closing salutation with yē<sup>h</sup>hê hātām)

# YASNA 42

42-1

ya-za-mai-dê vé a-me- <u>sh</u> ā speñ-tā	10
yas-na-hê hap-ta- <u>ṇh</u> ā-tois hañ-dā-tā	10
a-pām-cā <u>x</u> ā-o ya-za-mai-dê	9
a-pām-cā pere-tuś ya-za-mai-dê	9
pa- <u>th</u> ām-cā vī-ca-ra-nāo ya-za-mai-dê	11
pa- <u>th</u> ām-cā hañ-ja-ma-nāo ya-za-mai-dê	11

42-2

gai-rīś-cā afś-ta-ci-nō ya-za-mai-dê	11
vai-rīś-cā a-weṣ-dā-nāo- <u>ṇh</u> ō ya-za-mai-dê	12
as-pin-nā-cā ye-vī-nō <sup>69</sup> ya-za-mai-dê	11
pā-yuś-cā <u>thw</u> ō-rēs-tā-rā ya-za-mai-dê	11
maz-dām-cā za-ra- <u>th</u> us-trem-cā ya-za-mai-dê	12

42-3

zām-cā as-ma-nem-cā ya-za-mai-dê	9
vā-tem-cā dar-shīm (maz-dā-dā-tem) ya-za-mai-dê	9(4)
taê-rem-cā ha-rai-thyāō bere-zō ya-za-mai-dê	12
bū-mīm-cā vīs-pā-cā vo-hū ya-za-mai-dê	12

42-4

(ma-nō) vo-hū uru-nas-cā a- <u>sh</u> āu-nām ya-za-mai-dê	12 (2)
vā-sīm-cā <sup>70</sup> (yām) pan-cā-sad-va-rām ya-za-mai-dê	12 (1)

us-tā-cā ha-tām hu-dās-te-mā

9, 9, 9, 9, 9, 9

41-5

thwōi stao-ta-ras-cā mā-thras-cā

a-hu-rā (maz-dā) ao-ge-ma-daê-cā

us-ma-hi-cā vi-sā-ma-daê-cā

(hyat) mīz-dem ma-vaê-them fra-da-da-thā

daê-nā-byō maz-dā a-hu-rā

8, 8 (2), 8, 9 (1), 8<sup>63</sup>

41-6

(See 40-2)

41-7

(Closing salutation with yêphê

hātām . . . . . ashem vohū)

41-8

yasnem sūrem haptanhaitim ash-va-nem

ashahē ratūm yazamaidē.



vi-sā-ma-daê-cā hyat miz-dem ma-vaê-them  
fra-da-da-thā daê-nā-byō maz-dā a-hu-rā

11, 11, 11, 11

---

Second Version. (See Page 5(d))

41-1

stū-tō ga-rō vah-méng a-hu-rāi  
maz-dāi a-shāi-cā va-hi-tās`  
da-de-ma-hī-ca cish-ma-hi-cā  
ā-cā ā-vaê-dyā-ma-hī  
9, 8, 9, 8

41-2

vo-hū xsha-threm tōi (maz-dā) a-hu-rā  
a-pa/ê-mā vis-pāi ya-vê  
hu-xsha-thras-tū né nā-vā  
nāi-ri-vā xshaê-t ā u-bō-yō  
a-nhvō hā-tām hu-dās-te-mā  
8 (2), 8, 8, 8

41-3

hu-māim thwā i-zim ya-za-tem  
a-sha-nhā-cim da-de-mai-dê  
a-thā tu né ga-yas-cā/ā  
as-ten-tāos-cā x̄yāo u-bō-yō  
a-nhvō hā-tām hu-dās-te-mā  
8, 8, 8, 8, 8

41-4

ha-naê-mā-cā zaê-mā-cā maz-dā  
a-hu-rā thwah-mi ra-fe-na-hi  
da-re-gā-yā-u aê-shā-cā thwā  
é-ma-van-tas-cā bu-yā-mā/ā  
rā-poiš-ca tū né da-re-gem-cā

YASNA 41

41-1

stū-tō ga-rō vah-méng a-hu-rāi maz-dāi  
a-shāi-cā va-his-tāi da-de-ma-hi-cā  
cīsh-ma-hi-cā ā-cā ā-vaê-dyā-ma-hi  
II, II, II

41-2

vo-hū xsha-threm tōi maz-dā  
(a-hu-rā a-paê-mā) vis-pāi ya-vê  
hu-xsha-thras-tū né nā (vā) nāi-rī vā xsha-tā  
u-bo-yō a-nhvō hā-tām hu-dās-te-mā  
II (6), II (1), II

41-3

hu-māim thwā i-zim ya-za-tem  
(a-sha-nhā-cim) da-de-mai-dê  
a-thā tū né ga-yas-cā as-ten-tāos-cā xyāo  
u-bo-yō a-nhvō hā-tām hu-dās-te-mā  
II (4), II, II

41-4

ha-naê-mā-cā zaê-mā-cā maz-dā a-hu-rā  
thwah-mī ra-fe-na-hi da-re-gā-yā-u  
aê-shā-cā thwā é-ma-van-tas-cā buyā-mā  
rā-pōis-cā tū né da-re-gem-cā us-tā-cā  
(hā-tām hu-dās-te-mā)  
II, II, II, II (6)

41-5

thwōi stao-ta-ras-cā mā-thras-cā a-hu-rā  
maz-dā ao-ge-ma-daê-cā us-ma-hi-cā

## YASNA 40

40-1

ā-hū at pai-ti ā-dā-hū<sup>67</sup>  
 maz-dā a-hu-rā maz-dām-cā  
 būi-ri-cā keresh-vā rāi-tī tōi  
 xra-pai-tī ah-mat hyat ai-bī  
 hyat (mīz-dem) ma-vaê-them fre-da-da-thā  
 daê-nā-byō maz-dā a-hu-rā  
 8, 8, 8, 8, 8 (2), 8

40-2

a-hyā hvō (né) dāi-dī ah-māi-cā  
 a-hu-yê ma-na-xyāi-cā tat  
 a-hyā yā tat u-pā ja-myā-mā  
 ta-va-cā hax-mā a-sha-x-yā-cā  
 (vis-pāi ya-ve)  
 8, 8, 8, 8 (4)

40-3

dāi-dī at ne-rās (maz-dā) a-hu-rā  
 a-shāu-nō a-sha-ci-na-nhō  
 ai-dyūs vās-tré-yéng da-re-gāi  
 i-zyai be-zvai-tê hax-mai-nê  
 (ah-mai-byā ah-mā ra-fena-nhō)  
 8 (2), 8, 8, 8 (8)

40-4

a-thā xvaê-tuś a-thā vere-zé-nā  
 a-thā ha-xé-mā (x̄yāt yāis) h̄is-ca-mai-dê  
 a-thā ve u-tā xyā-mā maz-dā (a-hu-rā)  
 a-sha-va-nō ere-shyā is-tem rāi-tī  
 9, 9 (2), 9 (3), 9

39-3

Only the third line should read:

spen-téng a-me-shéng ya-vaê-jyô (ya-vaê-svô)

39-4

Only 'athā cishmahī' be considered as  
addendum.

a-thā tōi da-de-ma-hī a-thā cīsh-ma-hī  
 a-thā thwā āis̃ ya-za-mai-dē  
 a-thā ne-ma-xyā-ma-hī  
 a-thā i-shūi-dyā-ma-hī  
 (thwā maz-dā/a a-hu-rā)  
 7, 7, 7, 12, 7, 7, 7 (7)

39-5

va-nhéus̃ xvaê-téus̃ xvaê-tā-tā  
 va-nhéus̃ a-sha-hyā [gerez-dī]  
thwā pai-ri ja-sā-mai-dē  
 va-nhu-yāo fe-se-ra-tvō  
 va-nhu-yāo ā-ra-ma-tōis̃  
 7, 5 [2], 7, 7, 7 \_\_\_\_\_

(Second Version. See Page 5(c))

39-1

i-thā ā-at ya-za-mai-dē  
 géus̃ urvā-nem-(cā)tas-sha-nem-cā  
 ah-mā-kéng ā-at uru-nō (pa-su-ka-nām-cā)  
 yōi nā/o jī-jī-shen-tī  
 yaēi-byas-cā tōi ā (yaē-cā aēi-byō ā) a-yhen  
 7, 7, 7 (5), 7, 7 (5)

39-2

dai-ti-ka-nām-cā ai-dyū-nām  
 hyat uru-nō ya-za-mai-dē  
 (a-shāu-nām ā-at uru-nō ya-za-mai-dē)  
 ku-do-zā-ta-nām-ci/īt  
 (na-rām-cā nāi-ri-nām-cā)  
 yaē-shām va-hē-hīs̃ da-ê-nāo  
 va-nain-tī vā véng-hen vā (vao-na-rê vā)  
 7, 7 (11), 7 (7), 7 7 (4)

## YASNA 39

39-1

i-thā āt ya-za-mai-dē  
 géus̃ urvā-nem(-cā) ta-sha-nem-cā  
 ah-mā-kéng ā-at uru-nō pa-su-ka-nām  
 yōi nā/o jī-jishen-tī  
 yaēi-byas-cā tōi ā yaē-cā aēi-byō ā a-ṇhen  
 7, 7, 12, 7, 12

39-2

dai-ti-ka-nām-cā ai-dyū-nām  
 hyat uru-nō ya-za-mai-dē  
 a-shāu-nām ā-at uru-nō ya-za-mai-dē  
 ku-do-zā-ta-nām-cī/it  
 (na-rām-cā nāi-ri-nām-cā)  
 yaē-shām va-hē-hīs̃ daē-nāo  
 va-nain-tī vā véng-hen vā vao-na-ré vā  
 7, 7, 11, 7 (7), 7, 11

39-3

āt i-thā ya-za-mai-dē  
 va-ṇhis-cā it va-ṇhiš-cā (it)  
 speñ-téng a-me-shéng ya-vaē-jyō ya-vaē-svō  
 yōi va-ṇhéus̃ ā ma-na-ṇhā  
shya-ēin-tī yāos-cā ūi-tī  
 7, 7, 11, 7, 7

39-4

ya-thā tū i a-hu-rā  
 maz-dā meng-hā-cā voa-cas-cā  
 dāos-cā varš-cā yā vo-hū

56

38-5

a-pas-cā vāo ā-zī̀s-cā  
vāo mā-te-rās-cā vāo a-ge-nyāo  
dri-gu-dā-ya-ṇhō vīs-pō pai-tī̀s  
a-vao-cā-mā va-hìs-tāo sraēs-tāo  
(a-vā vé va-ṇuhī̀s rā-tōìs  
da-re-go-bā-zā/ūs na-shu  
pai-ti-vyā-dāo pai-ti-sen-dāo  
mā-ta-rō jī-ta-yō)  
7, 9, 9, 9 (7, 8, 8, 6)

# YASNA 38

38-1

i-mām ā-at zām ge-nā-bis̃  
 (hath-rā) ya-za-mai-dē yā nāo ba-rai-ti  
 yāos-cā tōi ge-nāo a-hu-rā (maz-dā)  
 a-shāt ha-cā vai-ri-yā/o (tāo ya-za-mai-dē)  
 8, (2) 9, 8(2), 8(5)

38-2

i-zāo yaos̃-ta-yō frās̃-ta-yō  
 ār-ma-ta-yō va-ṇuhīm (ā-bis̃) a-shīm  
 va-ṇuhīm i-shem va-ṇuhīm ā-zūi-tīm  
 va-ṇuhīm fra-sas-tīm (va-ṇuhīm pa-rén-dīm)  
 ya-za-mai-dē  
 8, 8(2), 9, 9(5)

38-3

a-pō [ā]-at ya-za-mai-dē  
 maē-kain-tis̃-cā hé-bvain-tis̃-cā  
 fra-va-za-ṇhō (a-hu-rā-nis̃ a-hu-ra-hyā  
 ha-va-pa-ṇhāo) hu-pere-thwāos-cā  
 (vāo) hvo-ghza-thrāos-cā hū-snā-thrāos-cā  
 (u-boi-byā a-hu-byā ca-ge-mā)  
 8, 8, 8(12), 8(1), (9)

38-4

ūi-ti yā vé va-ṇuhīs̃ a-hu-rō maz-dāo  
 nē-mā da-dāt va-ṇhu-dāo hyat vāo da-dāt  
 tāis̃ vāo ya-za-mai-dē tāis̃ fra-yā-ma-hī  
 tāis̃ ne-ma-xyā-ma-hī tāis̃ i-shūi-dyā-ma-hī  
 11, 11, 11, 11



54

37-5

vo-hu-cā ma-nō ya-za-mai-dê  
vo-hu-cā xsha-threm va-ṇuhīm-cā  
daê-nām va-ṇuhīm-cā fse-ra-tūm  
va-ṇu/hīm-cā ā-ra-mai-tīm  
8, 8, 8, 8

# YASNA 37

37-1

i-thā ā-at ya-za-mai-dê  
a-hu-rem maz-dām yé gām-cā  
(a-shem-cā dāt) a-pas-cā dāt ur-va-rāos-cā  
(va-puh/Is rao-cā/os-cā dāt)  
bū-mīm-cā vīs-pā-cā vo-hū  
8, 8 (4), 8 (8), 8

37-2

a-hyā xsha-thrā-cā ma-zé-nā-cā  
ha-va-pa-phāis-cā tem at  
yas-na-nām pa-ur-va-tā-tā  
. . . . . ya-za-mai-dê  
yoi géus ha-ca shyên-ti  
8, 8, 8, ?, 6

37-3

tem at ā-hui-ryā nā-mé-ni  
maz-dā-va-rā spen-to-té-mā (ya-za-mai-dê)  
tem ah-mā-kāis az-di-bis-cā  
uś-tā-nāis-cā ya-za-mai-dê  
(tem a-shāu-nām fra-va-shis  
na-rām-cā nāi-ri-nām-cā ya-za-mai-dê)  
8, 8(4), 8, 8 (7), (11)

37-4

a-shem at va-his-tem  
ya-za-mai-dê hyat sraês-tem  
hyat spen-tem [hyat] a-mé-shem  
hyat rao-coph-vat hyat (vīs-pā) vo-hū  
7, 7, 6 [1], 7(2)

52

36-5

ne-ma-xyā-ma-hī i-shūi-dyā-ma-hī  
(thwā a-hu-rā maz-dā)  
vīs-pāis` thwā hu-ma-tāis` vīs-pāis` hūx-tāis`  
vīs-pāis` hvars`-tāis` pai-ri ja-sā-mai-dē  
10(6), 10, 10

36-6

sraêš`-tām at tōi kehr-pém kehr-pām  
ā-vaé-da-yā-ma-hī maz-dā  
a-hu-rā i-mā rao-cā/o  
ba-re-zis`-tem bere-zi-ma-nām  
a-vat yāt hva-re a-vā-ci  
8, 8, 8, 8, 8

## YASNA 36

36-1

a-hyā thwā ā-thrō vere-zé-nā  
paou-ru-yê pai-rī ja-sā-mai-dê  
maz-dā a-hu-rā thwā thwā  
main-yū spé-niś-tā yé ā  
ax-tiś ah-māi yem ax-tō-yōi dāo-nhé  
7, 9, 7, 7, 9

36-2

ur-vā-ziś-tō hvō nāo yā-tā-yā  
pai-tī jam-yāo a-ta-re maz-dāo (a-hu-ra-hyā)  
nā-miś-ta-hyā ne-ma-phā nā/o  
ma-ziś-tāi yāo-phām pai-tī jam-yāo  
9, 9(4), 9, 9

36-3

ā-tarś vōi maz-dāo a-hu-ra-hyā (a-hī)  
main-yuś vōi a-hyā spé-niś-ta-hyā (a-hī)  
hyat vā toi nā-ma-nām vā-ziś-tem  
ā-ta-re maz-dāo a-hu-ra-hyā  
tā/a thwā pai-ri ja-sā-mai-dê  
9(2), 9(2), 9, 9, 9

36-4

vo-hū thwā ma-na-phā vo-hū thwāa-shā  
va-phu-yāo thwa cis-tōiś shyao-tha-nāiś-cā  
va-cé-biś-cā pai-ri ja-sā-mai-dê  
10, 10, 10

50

35-8

a-sha-hyā at sai-ri  
a-sha-hyā vere-zénê  
kah-māi-cit hā-tām  
jī-jī-shām va-hiś-tām  
(ā-dā) u-bōi-byā a-hu-byā  
6, 6, 5, 6, 6

35-9

i-mā āt ux-dhā va-cāo a-hu-rā (maz-dā)  
(a-shem) ma-na-yā va-hē-hyā fra-vao-cā-mā  
thwām at aē-shām pai-ty-ās-tā-rem-cā  
fra-daxs-tā-rem-cā da-de-ma-hī  
10, 10, 10, 10

35-10

a-shā-at-cā ha-cā  
va-phēus-cā ma-na-nhō  
va-phēus-cā/a xsha-thrā/at  
stao-tāis thwāt (a-hu-rā) stao-tōi-byō  
(ai-bī) ux-dhā thwāt ux-dhōi-byō  
yas-nā thwāt yas-nōi-byō  
6, 6, 6, 6(3), (2)6, 6

35-4

ga-vôi ā-dāi<sup>64</sup> tās̄ shyao-tha-nāi<sup>̇</sup>  
 yāi<sup>̇</sup> vā-hi<sup>̇</sup>-tāi<sup>̇</sup> fraē-shyā-ma-hī  
 rā-mā-cā vās-trem-cā daz-dyāi  
 sru-nva-tas-cā a-sru-nva-tas-cā  
 xsha-yan-tas-cā a-xsha-yan-tas-cā  
 8, 8, 8, 9, 9

35-5

hu-xsha-thrō-te-māi bāt xsha-threm  
 ah-mat hyat (ai-bī)<sup>65</sup> da-de-ma-hī-cā  
 cīsh-ma-hi-cā hvā-ma-hi-cā  
 hyat maz-dāi a-hu-rāi a-shāi-cā  
 [ma-na-phaē-cā hyat] va-hi<sup>̇</sup>-tāi<sup>̇</sup><sup>40</sup>  
 8, 8, 8, 8, 3(5)

35-6

ya-thā at (u-tā) nā-vā nāi-rī-vā  
 vaē-dā hai-thīm a-thā (hat) vo-hū  
 tat ée-ā-dū vere-zyō-tū-cā  
 (īt ah-māi) fra-cā vā-tō-yō-tū (īt)  
 aēi-byō (yōi īt)  
 a-thā vere-zyān ya-thā (īt)<sup>66</sup> as-tī  
 8, 8, 8, 8(6), 8

35-7

a-hu-ra-hyā zī at (vé) maz-dāo  
 yas-nem-cā vah-mem-cā va-hi<sup>̇</sup>-tem  
 a-méh-mai-dī geus-cā vās-trem  
 tat at vé vere-zyā-ma-hī  
 fra-cā va-té-yā-ma-hī  
 (yā té i-sā-mai-dē)  
 8, 3, 8, 7, 7(6)

## YASNA 35

### Salutory

35-1

a-hu-rem maz-dām (a-sha-va-nem  
a-sha-hē ra-tūm) ya-za-mai-dē  
a-me-shā speñ-tā (hu-xsha-thrā  
hu-dāo-phō) ya-za-mai-dē  
vis-pām a-shao-nō stīm ya-za-mai-dē  
main-ye-vīm-cā gaê-thyām-cā  
bere-jā va-phéush a-sha-hē  
bere-ja daê-na-yāo va-phu-yāo  
(māz-da-yas-nōish)  
9(9), 9(6), 9-7, 7, 7(4)

35-2

hu-ma-ta-nām hux-ta-nām hvars-ta-nām  
ya-da-cā an-ya-da-cā  
vere-zyam-na-nām-cā va-verc-za-na-nām-cā  
(ma-hī)  
ai-bī-ja-re-tā-rō naê-naês-tā-rō  
ya-tha-nā vo-hu-nām ma-hī  
10, 7, 10 (2), 10, 7

### Text

35-3

tat at vai-rī-mai-dī a-hu-rā  
(maz-dā a-shā sri-rā)  
hyat I mai-ni-ma-di-cā  
vao-cōi-mā-cā vere-zi-mā-cā  
(yā) hā-tām shyao-thna-nām va-his-tā  
x̄yāt u-bōi-byā a-hu-byā  
8(6), 7, 8, 8, 7

69. *aspina-ca yevina*, the two 'young' Aṣvins in the Vedas. I consider the plural form 'yevino' an error in scribing.
70. cf. Vedic *vaṣṭī*, thundering waters.
71. cf. Vedic *khara*, dense clouds.
72. Vouru-kasha, Pahlavi 'frāxo-kart'. The description of 'xara' in Bundehishn, yielding ambergris, fits a whale and the tradition that clouds, in shapes of camels, horses and asses, drink deep from the middle of sea, is common to the peoples around the Persian Gulf and the Gulf of Oman and the spout raised by whales might have given the idea. I, therefore, support the theory that Vouru-Kasha is the Indian Ocean and have my own reasons also.



would be 'creation' and there also, it would refer to 'man', cf. *xalq*—خلق, borrowed from Arabic for 'people'.

57. Looking to the context, I have supplied *gerezdi*—'possession' from Y 51-17. However there are other words which belong to Righteousness—*aēsha* wish (28-4), *būri*—plentitude (31-21), *sar*—resort (35-8, 53-3), *ashi*—reward (54-1)—all with two syllables.
58. Stanzas 39-4 and 5 recur as Y 13-5 and 6.
59. From skt. *abhi klrip*, to be adequate.
60. This line of 18 syllables is repeated in 41-5. I think, "miḡdem" in the first hemistich is a later addition on the line of 41-5.
61. The stanza recurs as 41-6 and 7-25 but there *haxman* has been substituted by a synonym *sar* - resort, assembly, union. It may be noted that Chapter 40 lays emphasis on 'Fellowship'.
62. cf. Y 28-6 and 43-14.
63. cf. Y 50-11.
64. My amendment of *adāis*, cf. *ādāi* in Y 33-11 and *ādā* in 35-8.
65. *aibi* is not found in 39-4 and 41-1 where the same verb has been used. Here it spoils the metre also.
66. cf. the following stanza, 35-7, without these redundants.
67. See note 64.
68. It may be taken as 8,10,8,10,8 metre with no addenda.

in both as well as here points to simple invocation. The conventional meaning of pouring 'ghee' in the fire is late and Indian.

53. The translation with interpolations reads:  
 Waters we venerate,  
 The dammed, the collected, the running,  
*The ladies of the Lord, the skilful,*  
 The well-banked, the well-gushing, the well-bathing,  
*We worked for the two existences.*
54. Vedic *ahi*, cloud; *aghnya*, cow, cloud; from *prati-vyadh*, to shoot; from *prati-chad*, to envelop.  
 Note that stanzas 3 to 5 have been repeated as Y 67-6 to 8.
55. cf. 30-7 for *toi ā ah*.
56. *daitika* has been translated as *toothed* (wild) beasts. The chapter is devoted to good men and women and even *pasuka* in the preceding stanza looks odd and therefore the toothed beasts should be very much out of the context. Moreover, this stanza recurs in Yasna 63 of the Vendidad Sada and Yt 13-154, where the theme again is clearly related to man. One should also note that the two instances disregard the preceding stanza (39-2). Had it been for the animals, then why leave out *pasuka* and stick to *daitika*? Unless it concerns man alone. I derive the word from *dāta*—law and translate it as *law-abiding*. Compare the Pahlavi *dātik* and the Pahlavi translation of *dātikān* supports my view. However, should we prefer the other reading given by Geldner—*daidhika*, the meaning

and it fits in well. It is meant for the Fire, the subject of the chapter.

43. Here we have the superlative of *mazē yāonhō*—the great turning point in one's life when one chooses one's own path (Y 30-2). To the poet of the Haptahati, it is the *greatest* event. cf. Y 58-7.
44. cf. *yad vāhishṭham tad agnaye*—the swiftest (praise) belongs to Agni (Rig Veda v-25-7). See also RV viii-5-18 and viii-26-16 for *vāhishṭhas* stomas used for Aṣvins.
45. cf. Y 28-2.
46. cf. Y 34-2, 50-8.
47. Repeated in Y 58-8.
48. Also Yasna 5.
49. The translation with interpolations reads:  
 Truly, we venerate  
 The Lord Wise, Who created the living world  
*And Righteousness*, created the waters and the plants,  
*Created the goodly lights*,  
 The land and all that is good.
50. cf. Y 33-14 and note *azdi* of Haptahati for *tanu* of Ahunavati.
51. With *hyat* restored, the metre and the context become normal. It was definitely dropped after *amešha spenta* became a compound name. Also compare the stanza with Ashem Vohu in praising Righteousness.
52. From *ā-zu/ā-hu*, to invoke and therefore the original meaning is invocation. It is used twice in the Gathas (29-7 and 49-5) and the context

37. *Gav.* Gathic context warrants that it should mean *the living world*—man and animals, in addition to its simple meaning of *cow, bull*. It means the same in the later Avesta also, particularly where it comes with sky, waters, earth and plants (Y 19-2, 23-1, 57-2, 71-9; Vp 7-4; Yt 13-28; Vd 11-1, 10, 2-6, 9, 9-33, 42). Moreover *gav panca*, the five classes of animals—airborne, underwater, underground, wild and domestic—also point to the same (Y 71-9; Vp 1-1; Yt 3-74, 13-10, 43, 44, 19-69). See also Yasht vol. II by Ebrahim Poure Davoud, Tehran, 1347 (1968), p. 61. cf. the Vedic *paṣu* for ‘men, kine, horses, goats, sheep, mules, asses, camels and dogs’.
38. cf. *husiti*—good habitation in Y 29-10, 48-11 mentioned with *rāman*—peace; also *vāstra* and *rāman* in 47-3 and again 53-8 where *rāman* comes for *shyēitibyō viṣibyō*—happy villages.
39. Repeated in Y 71-25, Vp 22-1, Vd 11-6 with a twist towards later Avestan phonetics.
40. cf. 30-1 where all the three have been venerated. But we may easily obtain a four-hemistich stanza, perfect in sense, by considering ‘Best’ as an addendum.
41. Repeated in Vp 8-2, Vd 10-8, 18-43, AfG 6.
42. *axti* means pain, malady, disease and is thought to be derived from *anc*, *an̄j*. However, both roots, among other things, mean ‘to revere, to honour’ also. Looking to the context in which *ātar* is found in the Gathas, one should expect a better treatment. I, therefore, translate it as reverence

21. Y 31-4, 31-9, 34-4, 43-4, 43-9, 46-7, 47-6, 51-9.  
See also 'Payam-e Zartosht' p. 62.
22. 'King Vishtasp reigned ninety years after accepting the Religion... Vahman son of Spend-dat reigned a hundred and twelve years... Humay daughter of Vahman, thirty years'. Bundahishn Ch. 36 para 8, p. 307.
23. Y 35-(1), 5, 8<sup>2</sup>, (10), 36-4, 37-(1), 4, 39-5, 40-2, 41-1.
24. Y 37-3.
25. Also in the Gathas 51-21.
26. cf. Y 31-12.
27. See 'Payam-e Zartosht' for more details on Gathic prayers p. 70.
28. Vp. Ch. 2, Ch. 3, Chps. 9-12; Y Chps. 1-8, 22, 24, 25, 66; various chapters of Nirangistan, etc. etc.
29. Altiranisches Wörterbuch, Christian Bartholomae, Berlin, 1961, p. 889 col. 1; The Dawn & Twilight of Zoroastrianism, p. 69; The Avestan Hymn to Mithra, Ilya Gershevitch, Cambridge, 1967, p. 54.
30. Three Aspects of the Avesta cited above.
31. Y 32-10, 44-3, 50-10, also of 43-16.
32. Y 43-2.
33. Y 29-4, 31-14. Avesta is void of prediction and prophecy.
34. Y 28-5, 7, 36-6, 43-16, 44-17, 50-6, 51-8.
35. Y 34-16, 41-8, 46-20, 51-12, 52-27, 53-10; Vp. 14-0, 16-0 (for Haptahati), 18-0, 19-0, 20-0, 23-0, 24-0 (for Airyema ishya); AfG 3.
36. from *nad*—cry, shout; cf. *nadi*—caller (Rig Veda v-74-2, Sayana translates it as *stotri*—praisers).

7. p. 308.
8. p. 360 to 368.
9. With the exception of only one word, see note 61.
10. Vp 24-1; Vd 10-3, 4, 8, 15; N i-xiii-2, ii-v-3. See also "Three Aspects of the Avesta" and "The Gathas" in The Collected Works of Jafarey, vol. I, edited by Amineh Jafarey, Tehran, 1974.
11. Sacred Books of the East, vol. 37, p. 404.
12. "Three Distinct Aspects of the Avesta", paper read at the 27th International Congress of Orientalists, Ann Arbor, Michigan, U.S.A., 1967, now included in the Collected Works of Jafarey vol. I.
13. "Yasna Haptahati", paper read at the 28th International Congress of Orientalists, Canberra, Australia, 1971.
14. The Divine Songs of Zarathushtra, Irach J. S. Taraporewala, Bombay, 1951, p. xii.
15. "Three Distinct Aspects of the Avesta" and "The Yashts" in Collected Works of Jafarey, vol. I.
16. Among others, refer to 'The Divine Songs of Zarathushtra'; 'Gatha' by Ebrahim Poure Davoud, Bombay, 1952; 'Metre in the Avesta' in the Collected Works of Jafarey, vol. I; 'Payām-e Zartosht', Ali A. Jafarey, Tehran, 1346 (1967) (Its English version, 'The Message of Zarathushtra' is in preparation).
17. Shayast-neshayast already cited; Geldner p. 128.
18. Y 23-2, 26-5; Yt 13-98.
19. *isatvāstrahē zarathuṣtrōis nemō*. N i-x-App A-5.
20. Zand-Ākāsth, Iranian or Greater Bundahsin, B.T. Anklesaria, Bombay, 1956, Ch. 35 para 56, p. 301.

## NOTES

Abbreviations: Y = Yasna, Yt = Yasht, Vp = Vispered, Vd = Vendidad, AfG = Afrinagan Gatha, N = Nirangistan

1. Y 41-8, 57-22, 71-12; Vp 1-5, 2-7, 15-2, 16-0, 16-4, 17-1; N (Aêrpatastân and Nîrangastân, S. J. Bulsara, Bombay, 1915) ii-v-3, ii-xix-10, ii-xxx-5, iii-xii-App 4, 9
2. The Religious Ceremonies and Customs of the Parsees, 2nd ed., J. J. Modi, Bombay, 1937, p. 307.
3. N i-iv-1, 5, i-xiii-8; Sacred Books of the East, vol. V, Pahlavi Texts, Part I, E. W. West, Shayast-neshayast p. 360, 368; Sacred Books of the East, vol. 37, Denkart p. 189.
4. Modi p. 307; Yasna vol. II, Ebrahim Poure Davoud, Tehran, 1337 (1958), p. 25; Avesta, the Sacred Books of the Parsees, Karl F. Geldner, Stuttgart, 1885-96, p. 128.
5. Geldner p. 128; Poure Davoud p. 27; An Avesta Grammar, A. V. Williams Jackson, Stuttgart, 1892, p. xviii; The Dawn and Twilight of Zoroastrianism, R. C. Zaehner, London, 1961, p. 62; and many other scholars.
6. Y 41-8; Vp 15-2, 16-0, 16-4. From Vp 15-2, one learns that it was chanted and sung properly, correctly and without any falterings during that time. At the same time, it shows that falterings had started in chanting the Gathas and therefore the emphasis on their correct recitation.

42-5

We venerate the refreshing body-building Haoma.  
We venerate the golden lofty Haoma.  
We venerate the death-avertter Haoma.

42-6

And we venerate agitating waters;  
And we venerate showering winds.  
We venerate the never-returning fire-priests  
Who have come from far 'Right-active' lands.  
We venerate all the incremental immortals.



## CHAPTER 42

42-1

We venerate, O incremental immortals,  
Your collection of the Seven-Chapter Adoration.

---

And we venerate water sources;  
And we venerate water courses.  
And we venerate road divergences;  
And we venerate road convergences.

42-2

And we venerate water-shedding mountains;  
And we venerate water-holding lakes.  
And we venerate barley fields.  
And we venerate the two Protector-Fashioners.  
And we venerate the Wise [Lord] and  
Zarathushtra.

42-3

And we venerate the earth and the sky.  
And we venerate the strong (Mazda-created)  
wind.  
And we venerate the peak of the High Harati.  
And we venerate the land and all that is good.

42-4

And we venerate the good souls of the righteous  
And we venerate the thundering fifty-fountain  
[*clouds*].  
And we venerate the dense seasonal [*clouds*],  
Which arise from the middle of the Longshore  
Sea.  
[And] we venerate the Longshore Sea.

4<sup>1</sup>-5

Your praisers and mentors,  
Lord (Wise), we consider ourselves  
And we yearn and approach [You];  
For You gave us people, the reward  
For the consciences, Wise Lord.

36

41-8

We venerate the strong Seven Chapter  
Adoration, the Righteous, Master of  
Righteousness.

---

Second Version. See Page 5 (d)

41-1

Praises, songs and loves to the Lord  
Wise and the Best Righteousness  
We offer, we announce  
And we address.

41-2

Your Good Dominion, Wise (Lord),  
Finally for ever.  
May a good ruler, man  
Or woman, rule over us  
In both the existences, O Wisest of the living!

41-3

You we consider superwise, zealous,  
Adorable, associate of Righteousness.  
Thus You may be our life  
And body in both existences, O Wisest of the  
living !

41-4

May we earn, may we gain, Wise  
Lord, by Your grace!  
A long life. May we be, through You,  
Active and strong !  
Support us long and clearly,  
O Wisest of the living.

## CHAPTER 41

41-1

Praises, songs and loves to the Lord Wise  
And the Best Righteousness, we offer,  
We announce and we address.

41-2

Your Good Dominion, O Wise (Lord finally)  
for ever !  
May a good ruler, man or women, rule over us  
In both the existences, O Wisest of the living !

41-3

You we consider superwise, zealous, adorable,  
(associate for Righteousness).  
Thus You may be our life and body  
In both the existences, O Wisest of the living!

41-4

May we earn, may we gain, Wise Lord,  
A long life by Your grace!  
May we be active and strong through You!  
Support us long and clearly (O Wisest of the  
living).

41-5

Your praisers<sup>63</sup> and mentors, Lord  
Wise, we consider ourselves and we yearn;  
And we approach [You], for You gave us people,  
The reward for the consciences, Wise Lord.

---

## CHAPTER 40

40-1

Among these rewards,  
Wise Lord, there is Intelligence also.  
Make it stronger by Your favour,  
So that it becomes adequate.<sup>59</sup>  
That (reward) You gave us people  
For the consciences, Wise Lord.<sup>60</sup>

40-2

Of it, grant us for this  
And the mental existence;  
Of it, so that we draw near  
Your Fellowship<sup>61</sup> and that of Righteousness  
(for ever).

40-3

Grant it to men, (Wise) Lord,  
[Who are] righteous, right-seeking,  
Helpful, long-settled  
To grow the zealous Fellowship  
(Of ours and our supporters).<sup>62</sup>

40-4

Thus we serve the Self-reliance, thus the Folds,  
Thus the Fellowships.  
Thus for You, Wise (Lord), we may be also  
Righteous by the truly desired favour.

So we, through these, venerate You,  
 So we bow,  
 So we implore,  
 (You, Wise Lord!)

39-5

Through the self-reliance of the good Self-  
 reliant,  
 [Through the possession<sup>57</sup>] of good Righteousness,  
 We walk around You,  
 In good Felicity,  
 With good Rightmindness.<sup>58</sup>

---

Second Version. See Page 5 (c)

39-1

Thus we venerate  
 The soul and the fashioner of the living world ;  
 Also our souls  
 Which make us live,  
 And of those who are Yours.

39-2

Also, we venerate the souls of  
 The helpful law-abiding,  
 Born in whatever land,  
 Whose good consciences  
 Are growing or have grown.

39-3

Only the third line should read:  
 "Incremental, eternal, ever-gaining,"

39-4

Delete "so we announce".

## CHAPTER 39

39-1

Thus we venerate  
The soul and fashioner of the living world;  
Also our souls and those of the domestic animals,  
Which make us live,  
And of those who are Yours  
And those who belong to these.<sup>55</sup>

39-2

Also we venerate the souls of  
The helpful law-abiding.<sup>56</sup>  
And we venerate the souls of the righteous,  
Born in whatever land,  
(Both men and women,)  
Whose good consciences  
Are growing, have grown or shall grow.

39-3

Thus we venerate  
Good men and women,  
Incremental, eternal, ever-gaining, ever-growing,§  
Those men and women,  
Who live a life of Good Mind.

39-4

Just as You, Lord  
Wise, thought, spoke,  
Performed and practised good,  
So we offer You, so we announce, §

§ Will be dropped in the second version. See Page 5 (c)

Supporters of the poor, mistresses of all,  
We have declared the best, the sublimest.

*(O good ones, through your favour  
Of longarm in distress [?];  
Pelters [?], envelopers [?],  
Lively mothers.)*<sup>54</sup>



## CHAPTER 38

38-1

Together with the womenfolk,  
(Here) we venerate this Earth that supports us  
And them—the women, who Lord (Wise),  
Belong to You on account of (their) righteousness.  
(Them we venerate also).

38-2

Zeals, integrities, renovations,  
Rightmindedness, (and through them) good  
reward,  
Good aspiration, good invocation,<sup>52</sup>  
Good commandment (and good exuberance) we  
venerate.

38-3

Waters we venerate,  
The dammed [pond?], the collected [lake?],  
The running [stream?], the well-banked [river?],  
The well-gushing [waterfall?] and the well-  
bathing [sea?].<sup>53</sup>

38-4

Thus, O good ones, are your names, which  
The Lord Wise gave; which the Good-Giver  
gave you.  
Through them, we venerate, we please;  
Through them, we bow; (through them), we  
implore you.

38-5

Waters, you clouds,  
You mothers, you cows,

## CHAPTER 37<sup>48</sup>

37-1

Truly, we venerate  
The Lord Wise, Who created the living world,  
The waters, the plants,  
The land and all that is good.<sup>49</sup>

37-2

Through His power, greatness,  
And skills, Him now  
We venerate. . . . .  
With the choice of praises;  
(We who live peacefully in company of  
the living world.)

37-3

Him with lordly names,  
Most intelligent, most incremental (we venerate),  
Him, with our bodies  
And lives,<sup>50</sup> we venerate.  
(Him [!], the fravashis of the righteous,  
—men and women, we venerate.)

37-4

The Best Righteousness  
We venerate, which is the sublimest,  
The incremental, the eternal,<sup>51</sup>  
The luminous, (all) good.

37-5

We venerate Good Mind,  
Good Dominion, Good  
Conscience, Good Felicity  
And Good Rightmindedness.

28

36-6

Wise Lord, of these lights,  
The highest of the high,  
Called the Sun,  
We declare  
The sublimest of Your splendours.<sup>47</sup>

## CHAPTER 36

36-1

Around You, within the fold of this Fire,  
First of all, we walk,  
Wise Lord, again and again,  
Through the Most Incremental Mentality.  
Reverence<sup>42</sup> to him, whom You appoint  
for reverence.

36-2

The most perfect bliss, through progress,  
Meet us, Fire of the Wise (Lord).  
The blissful of the most perfect bliss,  
Through the respects of the most respecting,  
Meet us at the greatest of events.<sup>43</sup>

36-3

Fire, you belong to the Wise Lord.  
You are His Most Incremental Mentality.  
It is the swiftest<sup>44</sup> of your names,  
O Fire of the Wise Lord.  
Through it, we walk around You.

36-4

We walk around You,  
Through Good Mind and Good Righteousness,  
Through deeds and words of good thoughts.<sup>45</sup>

36-5

We bow, we implore,  
(You, Lord Wise),  
You, with all good thoughts, all good words,  
And all good deeds, we walk around.<sup>46</sup>

26

Lord (Wise), these spoken words.  
And we consider You as their  
Upholder and guide.

35-10

This we do  
In accordance with Righteousness,  
And Good Mind,  
And Good Dominion;  
With praises that are Yours, (Lord),  
With words that are Yours,  
With veneration that are Yours.

That peace and habitation<sup>38</sup> be given  
 To the learning and the not-learning,  
 To the ruling and the not-ruling.<sup>39</sup>

35-5

Power be to the good most-powerful.  
 This is what we offer,  
 We announce, we invoke  
 For the Lord Wise, Righteousness  
 [And the Mind which is the<sup>40</sup>] Best<sup>41</sup>

35-6

The more a man or a woman  
 Knows the truth, the more it is good.  
 He/she should zealously practice it  
 And preach it to others,  
 So that they practice it accordingly.

35-7

For the Lord Wise, indeed,  
 The best adoration and love,  
 We as well as the inhabited world have borne  
     in mind.  
 This we do for You  
 And preach (as much as we can).

35-8

In the resort of Righteousness,  
 Within the fold of Righteousness,  
 For whosoever amongst the people,  
 There is the best ambition—  
 (The reward) for both the existences.

35-9

We have (rightly) proclaimed with a better  
     mind,

## CHAPTER 35

### Salutory

35-1

We revere the Lord Wise,  
    (The Righteous, Master of Righteousness).  
We revere the incremental immortals,  
    (The good rulers, of good wisdom).  
We revere the entire righteous existence,  
The mental as well as the corporeal.  
Glory to good Righteousness!  
Glory to the Good Conscience (of the worship-  
    pers of the Wise).

### Text

35-2

We belong to Good Thoughts, Good Words,  
Good Deeds—done and to be done,  
Now and henceforth.  
We are, accordingly, the praisers  
And invokers<sup>36</sup> of all that is good.

35-3

That we have chosen, Lord  
    (Wise, through sublime Righteousness),  
Which we have thought,  
Spoken and done.  
Of these deeds, the best  
Be for both the existences.

35-4

For the living world,<sup>37</sup> with the reward  
Of the deeds that are the best, we seek

would have noticed that this passage belongs to 41-8 and is one of the many salutories recited after every Gatha as well as the Haptahati and Airyémā-Ishyō.<sup>35</sup> These have never been recognised by any, except Prof. Zaehner, as part and parcel of the six Gathas.

Prof. Zaehner writes that 'unlike the (five) Gathas . . . . the Gathas of the Seven Chapters is written in prose. And not only does it differ from the five 'genuine' Gathas in this respect, it differs very considerably in content.' But we see that like the Five Gathas, it is in *poetry* and that it does not *differ* at all from them in content. It is genuinely the *Sixth* Gatha.



vital part in our daily life.

Regarding *humāim*, there was no need of fetching *māyā*, the mysterious (!) power of Varuna and Mitra from the Rig Veda. He could have found it easily in Gathas. There it belongs to Good Mind.<sup>32</sup> There is nothing mysterious about it. It simply means wisdom, the *fathoming* intellect.

*Fravashis*, 'the pre-existent external souls of all good men and women', have been mentioned in a prosaic line at the end of 37-3. It neither agrees in metre nor fits in the subject of a stanza of four hemistichs meant only to venerate the lordly names of the Lord Wise.

The term minor prophets for the composers of the Seven Chapters is not correct. Literarily *mānthran* means one who makes others think and ponder. Conventionally it means an advisor, a mentor. Prophets are those who make prophecies and Zarathushtra and his associates have never claimed to do so. In the Gathas, rather the entire Avesta, it is the Lord Wise who alone knows the past, the present and the future.<sup>33</sup> Moreover, Zarathushtra has never claimed to be the only *mānthran*. On the contrary, he uses the plural when talking about spreading the *mānthra*, his word.<sup>34</sup> He is a *manthran* and so are those who carry further his teachings.

Whether minor prophets or major advisors, these 'staotaras and manthrans' have not claimed, 'that their *Gāthā*, the strong Gathas of the Seven Chapters, the truthful, an authority of Truth, is an object of veneration: it is fully canonical as the words of the Prophet himself.' Had Prof. Zaehner cared a little more, he

quote Prof. Zaehner, it means 'the individual conscience or organ of faith of the individual worshipper.' As far as the term *amesha spenta* is concerned, my studies show that it means the persons who became *incremental* and *immortal* by adhering to the principles of the Good Conscience—*daēnā vahehi*. It is only in the later Avesta that the term *māzdayasni* became the recognised name for the worshippers of Mazda and *amesha spenta* was honourably transferred to a group of abstract entities—six, seven or more.<sup>30</sup> *Amesha spenta* used in 37-4 is not a compound term but two of the five adjectives used for *aṣha*, Righteousness.

Regarding the 'goodly male and female Bounteous Immortals who dwell with Good Mind', Prof. Zaehner wonders why Good Mind is not included in them. The reason is simple. Those bounteous immortals are men and women of the Zarathushtrian Fold. Moreover, grammatically the first three of the so-called Bounteous Immortals are neuter and if our modern scholars fail to see the gender, the poets who knew well their mother tongue, could never make such a blunder !

And now we turn to what has been commented upon from 35-2 to 41-7, the Haptahati proper as defined by the Avesta and Pahlavi scriptures.

The heptad does mention the sun as the sublimest of Ahura Mazda in the realm of lights and this goes well with the Gathas wherein it is recommended to behold the sun, stars and the dawn with precious eyes<sup>31</sup> but it does *not* wed the Godhead with the fluid Ahuranis. The interpolation, whatever its source, is very alien in metre and meaning to a simple veneration of various types of waters that played and still play a

## APPENDIX B

### PROF. ZAEHNER AND THE SEVEN CHAPTERS

Prof. R. C. Zaehner has written a long treatise on 'The Seven Chapters' in 'The Dawn and Twilight of Zoroastrianism'. He has dramatically tried to show that in their efforts to modify the religion to suit the changed times and make it more palatable to the popular taste, the 'minor prophets', authors of the Seven Chapters, 'travelled a long way from the Prophet's exalted conception of the Wise Lord, his one true God who completely transcended his creation' and introduced many points from the ancient religion, especially veneration to material objects.

He relies heavily, in his deductions, on Chapter 42 as well as the parts which are already acknowledged to lie outside the Haptahati. I am still at a loss to know the real reason for his doing so.

The very removal of Chapter 42 would drastically reduce his 17-page argument. With it would go the 'preservers creators' and therefore Mithra in disguise, 'the whole material world (of) mountains, lakes, the crops, earth, sky, wind, waterways and roads', the golden glowing haoma and the fire-priests.

Other parts would take away the *daēnā māzdayasni* and what should remain of the Amesha Spenta. Even if we take these as an integral part of the heptad, *Daēnā*, with or without its epithet of 'good', has been used in the Gathas in singular and plural form and to

stay for good. Their homelands are called 'strong in Righteousness'. It shows that they hailed from places where 'mazdayasnism' prevailed and since this is the first instance of the word *Atharvan*, I believe that here we have the *maga* priests being superceded by the learned new converts, who as we know, played the main part in introducing a changed tone in the puritan teachings of Zarathushtra. Their name at the end of the 'complimentary chapter' to the Haptahati shows the end of the Gathic period.

The atharvans are the heralders of a new era—the era of the 'later' Avesta: of monotonous Yasna prayers, of simple Vispered rituals, of sophisticated Yasht sacrifices and of complicating Vendidad orthodoxy. Like Hilmand waters in Khurasan, my home of the Avestan people, the Message of Zarathushtra would travel long—from the singing springs of the Gathic sublimity down to the zero Zireh of the Vendidad salinity. Chapter 42, unknowingly of course, depicted the near past, passing present and far future of the religious trends when it was composed.

Here we have the glacier, the mountain lake, the spring, the banks and the ocean. We have also the monsoon clouds arising from the sea and thundering down floods to complete the cycle.

3. The roads that converge on and diverge out of settlements—sign of communication and trade with the outside world.

4. Sky, earth, mountains, lands and winds complete the physical geography.

5. 'Barley fields' for *aspen yevin* is of doubtful meaning. The phrase occurs twice in Yasht II-3 and 8 and the same forms are repeated in Siroza 1-7 and II-7. There it is preceded by 'flourishing flocks' and therefore one may accept that the context warrants such a meaning. But the derivation— $a + span = \bar{a} + span$  by Bartholomae is doubtful too. I cannot but take *a* as negative and translate it as *unincreasing* and therefore limited fields as against unlimited grasslands—a far-fetched meaning. The variant reading of *aspin yavan* makes one see 'The two dawn-breaking *Young Ašvins*' of the Vedas, particularly because the lines precede that of 'The two Protector Fashioner'. The mention in the Yasht and the repetition in the Sirozas are of the later period and cannot vouchsafe the assumed meaning.

6. The two Protector-Fashioner, in which some scholars see the old pair of Mitra-Varuna.<sup>29</sup>

7. Mazda (not Ahura) and Zarathushtra follow the above mentioned pair.

8. The 'haoma' verse has been borrowed from Yasna 10-21 and misplaced here. It does not have the usual *ca* and looks more prosaic.

9. The fire-priests who have come from far to

## APPENDIX A

### CHAPTER 42

Chapter 42 is in verse also, mostly four lines of eleven syllables in a stanza. It has, in my opinion, hardly any interpolations. But it is not a single hymn. It is a collection, rather a haphazard one, of lines and stanzas, most probably added in an effort to complement what was thought wanting in the Haptahati.

In style, it falls far behind the six Gathas. It lacks the richness of language. It is monotonous with its repeated *yazamaides*. Although in the Gathic dialect, it matches well with the non-Gathic part of the Yasna and should, therefore, be classified with it. I am of the opinion that its Gathic phonetics are artificial.

It does not have any teachings to impart, no message to give.

Nevertheless, it is interesting—interesting because it has a few points of interest. We shall divide it into nine parts to assemble the lines subjectwise so as to understand it better:

1. The first two lines, which, looking to the customary salutations of the Five Gathas, should belong to 41-8. These two also prove beyond doubt the end of the Haptahati. Contrary to the Gathic salutations, this one is in two poetic lines of ten syllables each. Perhaps this very poetry let the ball rolling for other verses of Chapter 42.

2. The waters have been venerated in the Haptahati, but not their sources, courses and destinations.

first person singular and keep on repeating *nivid*—offer and *hankar*—prepare or go on demanding (*āyēse*) the *zor* water, barsom twigs, hauma juice, milk, meat or have a number of priests assisting him as is the case in the *Vispered*, the 'later' Yasna and Nirangistan.<sup>28</sup>

The Haptahati people do not seem to have any enemies, physical or mental. They ask for no protection against them. They mention no *daēva* nor take pride in calling themselves anti-*daēva*. Evil does not exist in the heptad. This is of great significance. It shows that the last stanzas of the Gathas give a true picture of the success of Zarathushtra's mission. In the Vahishta-Ishti, he announces that his best wish has come true and that even his opponents have learned the words and actions of the Good Conscience (53-1) and he blesses men and women of his much-desired Fellowship (54-1). Peace and prosperity reign in the mentally and physically well-balanced Haptahati.

### Prayer of Stalwarts

The Haptahati is but a humble prayer of the stalwarts who carried on the mission entrusted to them by Zarathushtra so well and so faithfully that their *pocket* praises have been accorded a well-deserved place among the sublime Songs of their Teacher Great.

Let us join those who placed the Haptahati so high and then chanted:

yazamaidê vé ameshā spentā  
yasnahê haptanhātōis handātā  
We venerate, incremental immortals, your  
Collection of the Seven Chapters.

*Mazdāh*—Intelligence, the main subject of Chapter 40, has been overlooked by all, ancient commentators and modern scholars, perhaps because this and *mazdā-vara* (37-3) are the only known instances of the word in the Avesta. It is the divine reward considered essential for the promotion of the Zarathushtrian Fellowship. It could be the synonym used for *xratu* of the Gathas.

Like the Gathas, the Haptahati believes in two existences—mental and corporeal, with no indications at all that one of them belongs to the *other* world. It does, however, believe in *urvan*—soul, but again no mention is made either of the death or the dead. The souls venerated belong to man and those of his domestic animals—the two who make the ‘living world’.

### **Peaceful Habitation**

The heptad shows that the persons who wove and chanted the songs lived in a peaceful habitation of good earth, well watered and well cattled. They had a high regard for men and women and it did not matter at all whether their ruler was male or female. They were kind to the learning as well as the not-learning, the ruling or the not-ruling.<sup>26</sup> They were mentors, belonged to *xvāêtu*, the Self-reliant Order, the highest in the religious circle and yet served *verezena*, the Fold and *haxman*, the wider Fellowship. They were fired with missionary zeal and wanted to preach the word of God to others.

In spite of their rich vocabulary for adorations, all one can deduct is that they stood and walked around a fire altar. Their prayers, short and sweet, were in plural.<sup>27</sup> No one appears to have led the prayers by using the



vohu manah—Good Mind, xshathra—Dominion, daēnā—Conscience, fseratu—Felicity, ārmaiti—Rightmindedness, izā—Endeavour and ašhi—Reward, have been mentioned, but *not* in a way that would permit one to create separate deities out of them. Fire has three stanzas (36-1, 2, 3). The Gathas show that the ‘Fire of the Lord Wise’ is mental and not the ordinary flaming physical object.<sup>22</sup> The Haptahati makes the point even more clear. It unites the Fire with the ‘Most Incremental Mentality’ of the Godhead. The Fire in the heptad is *very* spiritual. It is the zeal in the mind and the warmth in the heart.

Righteousness has one stanza (37-4) although it has been mentioned for at least seven more times<sup>23</sup> The rest, with the exception of a few, have been put together in two stanzas (37-5 and 38-2) However, our poet-seer makes sure that these are “the *Ahuric* names” with which the chanters adore Him.<sup>24</sup>

The twin *haurvatāt*—Wholeness and *amertāt*—Immortality are absent, but their synonyms *yaoṣti*—Unity and *fraṣti*—Renovation as well as *spenta*—incremental, *amēsha*—immortal, *yavâjya*—ever-winning and *yavâsvo*—ever-gaining fill the gap quite satisfactorily.

It may be pointed out here that the Haptahati is free in using synonyms. Gathic *airyaman*—Fellowship has been substituted by *haxman*; *vanuhi cisti*<sup>25</sup> stands in one place (36-4) for *humata* in the triad of Good Thoughts, Good Words and Good Deeds; and *manah*, *gaya* and *uṣtānā* have been used for mental existence as against *astavant*—corporeal existence. And these synonyms are yet another proof that the abstracts *are* abstracts.

As in the Gathas of Zarathushtra, the Godhead in the Haptahati—Ahura Mazda, Mazda Ahura, Ahura or Mazda—prevails supreme. He is mentioned for 18 times—eleven in the vocative case. He is the wisest, most powerful, creator, skillful, bestower and worthy of adoration.

The heptad is rich in terms for veneration. They are *āvid*—make known, *cīsh*—announce, *dā*—offer, *fra-ish*—seek, *fra-vad*—declare, *fri*—please, *gar*—sing, *hu*—invoke, *ishud*—implore, *man*—think, *nam*—bow, *paiṛi-gam*—walk around, *stu*—praise, *ug*—regard, *vah*—love, *vas*—yearn, *vis*—approach for help, and *yaz*—venerate. All of them except *fri* have been used to address the Godhead. Only *man* and *ishud* have also been employed for the ‘good ones’ (probably the waters) in 38-4, which as already pointed out, might be a misplacement. *Āvid* is used also to address the sun, “the highest high and the sublimest splendour” of Ahura Mazda. *Yaz* is the only word of veneration common to the Godhead, His Fire, the Earth, certain Gathic abstracts, waters, men and woman, and animals. This has been called animism by some. It is not in the least. It simply shows the high regard the chanters had for the Godhead and His creation. In fact, they make the point clear by declaring that by this, they are serving the Lord Wise and their own Fellowship (40-4). Their regard for the creation is aimed at safeguarding and promoting it for the welfare of mankind (35-4).

### **The Very Abstracts**

Many Gathic abstracts, such as *asha*—Righteousness, *spenishhta* *mainyu*—Most Incremental Mentality,

method of trying first to obtain the meaning of a word from within the extant Avesta and then turn to the Vedas and the translations—old and new. I hope to publish my full notes after the completion of my translation of the Yasna and the Vispered. Here I have only hinted out a few in the notes.

### **The Arrangement**

The arrangement in the Gathas is based songwise on the metre. Each Gatha has its specific metre. This is not strictly the case with our Gatha. Its chapters, as already stated, are, more or less, of mixed metres. It is rather based on subjects. I classify them as under:

1. Pledge to live an active life of righteousness.
2. Prayers around the Divine Fire.
3. Veneration of the Lord Wise and the Divine Qualities.
4. Veneration of the Earth and the waters.
5. Veneration of Good Man and Woman.
6. Services to the Fellowship through Divine Intelligence.
7. Praises for the Lord Wise and Prayers for leading an active life in His Service.

### **Puritan Spirit**

The significant result, in my opinion, of the re-versification is the emergence of a very puritan spirit of the heptad. The new phase of the Haptahati does not have the straying innovations, some rather speculative, attributed to it. These should be discarded and those still interested may try to find out new origins for them.

makes me look at the fifth stanza with a slightly scrutinizing eye.

This does not mean in the least that this or the first stanza of Chapter 35 are interpolations. They are, in my opinion, most probably the addenda by another poet, also close to Zarathushtra, or at least to the Haptahati poet, because these stanzas have the same Gathic spirit. It is their position which warrants such a deduction. I believe that this poet has other stanzas to his credit also. They are in the Yasna.

### **The Text**

I have followed the traditional way in giving the Avestan text and not the linguistically restored phonetics. Nevertheless, I call the heptad *Haptahāti* and not *Haptanhāti* and in my writing, Ahunavaiti is Ahunavati, Uṣṭavaiti is Ushtavati and so on. And I have been guided in my re-versification by the linguistic pronunciation.

### **The Translation**

I have translated the entire text—Haptahati proper, redundants, interpolations and complements, all. However, I have distinguished and where necessary, separated the original from the addendum. I have dropped what I consider as ‘distracting’ addenda from the main translation text and have given them in the notes. This has been done to maintain the natural flow of the stanza theme and yet keep a picture of the interpolated and/or ‘prosified’ text in the background.

The translation obviously differs to an extent from those done by others. I have adhered to my own

teristics. It has a certain number of synonyms which it uses instead of the relevant Gathic terms. All these points show that with the probable exception of a few stanzas, the Haptahati proper was composed by one person who had a style of his own. He was well-versed in the doctrine preached by Zarathushtra, because he has kept well within the fold of the Gathic conceptions. All he has done is to provide the people with small prayers, whom he joins to chant them in a congregation and therefore uses the plural number.

He might be one of the closest associates of Zarathushtra. Perhaps he was Isatvāstra the *Zarathushtrian*, his son and/or disciple. He is remembered in the Avesta after Zarathushtra and Kavi Vishtaspa.<sup>18</sup> A solitary Avesta passage in the Pahlavi commentary on Nirangistan pays homage to him.<sup>19</sup> Bundahishn says he was the High Priest—*magopatān magopat* and died in the hundredth year of the Religion.<sup>20</sup> That means he outlived the Teacher by some 60 years. Should we believe the tradition, Vishtaspa should have been living except for the last ten years, for he died in the Ninetieth Year of the Religion. But the prayer for “a good ruler, man or woman” suggests that Queen Humāy was in sight.<sup>21</sup>

### **Another Poet**

Like the Five Gathas in which the longest chapter is first and the shortest the last; the ‘greater’ Haptahati has Chapter 35 first with ten stanzas and then it slims down to Chapter 40 with only four stanzas, but bulges suddenly at Chapter 41 which has eight stanzas. Even according to my order, it has five stanzas and this

### **Prosody**

The Five Gathas have each their specific metre and we know them.<sup>16</sup> The Haptahati does not. It is rich in variety and this is its distinction. It is more Vedic in having mixed metres in a single chapter. Almost every stanza differs from the other. So small and yet so varied—the work of a master poet!

The metres range from six syllables in a hemistich to twelve in a line. A stanza may be of four hemistichs or four stichs. There are no indications of caesuras except in a few stanzas. We may as well think the end of a hemistich or a line as the caesura.

The metre, uniform or mixed, is very regular and as the small number of ligatures and obliques would show, there is seldom the need to stretch, shorten or scan a syllable to get the correct metre.

Perhaps this variety of metres in a mixed form was the main reason, it was later assumed to be in prose and was thought to be worthy of interpolation. It appears that when the Avesta poetry became more and more monotonously eight syllabled, the chanting priests gradually lost the track and by the time the non-Avestic priests took over, it was only the tradition that insisted that it was a poetry piece. Since it followed the Ahunavati, it was presumed that it also had three lines in a stanza.<sup>17</sup> And when the modern scholars *san sens poetique* had their turn, they pronounced it dead prose!

### **The Poet Master**

The Haptahati is, like the Five Gathas, concised. It is beautifully varied. It has a uniform vocabulary of the Gathic dialect. It has, however, its own charac-

someone else, also a poet, has tempered a little with the Haptahati to suit his own end. And like most poet interpolators, he has succeeded, so much so that we may never know the *very* proper Haptahati!

### Words Allied and Alien

The total number of the words in the Haptahati, from 35-1 to 41-5, is 757. Of these 47 are emphatic or explanatory interpolations—16 monosyllables and 31 dissyllable which, if we slacken the metric rules, may as well be assimilated, at least in chanting, without any detection. Then there are 33 interpolations which do not change the subject but add a few things to the sense.

The interpolations which are either alien or deviations, total 20 words. Of these also six are in 35-1 and therefore outside the Haptahati proper. Eight, forming the eleven-syllable line at the end of 37-3, are definitely out of context. This is the line which carries the word *fravashi*. Three more words, making up 12 syllables, have been inserted in 38-3. They are again alien both in context and metre. They are the one which bear aquatic wives for the Godhead! The three words, making a hemistich of nine syllables at the end of 38-3, are also alien in the context.

Shorn of these interpolations and redundants, the Haptahati *proper*, according to my calculations, should have 39 stanzas of not more than 700 words. When compared to 240 stanzas and the reported 5560 words of the Five Gathas, it is small. Yet it is worthy, as we shall see for ourselves, of the high position it has been given.

last three hemistichs of 38-5 may be an addition also, because the stanza has its five hemistichs and they make a complete sense. However, had I been able to comprehend it fully, I would have been in a better position to give my opinion. This cuts the Haptahati little shorter than it should be according to Shayast ne-shayast.

### **Addenda and Interpolations**

The addenda stand clear. They come, as already stated, in the beginning and in the end of the Haptahati. The interpolations, as we see, are not many. They are mostly complimentary redundants.

Both the addenda and the interpolations fall into two categories. Those that have been introduced to make a point more clear and those that have been inserted to fill up what the officiating chanter thought was wanting—veneration to certain favourites. The first may be dropped out, although they do help understand certain contexts better. They definitely spoil the metre.

The second, of considerable lengths, should be lifted and placed separately. They are poetic pieces and valuable. Some of them, most probably, belong to other hymns. Some were perhaps woven into on the spot by the interpolators. They are the signs of an increasing interference by a people who were soon to take over the spiritual leadership, the *athravans*, the poets of what I call the *Yashtic* Phase. But theirs is a subject outside of our book.<sup>15</sup>

The two possible metres of a single stanza, as is the case with those in Chapters 39 and 41, suggest that



In a few places, the metre falls short. I have attempted to supply the missing word or words by referring to similar phrases in the Songs of Zarathushtra. These are, of course, suggested fill-ins and the original words, if I am correct in my opinion, could have been different.

I have divided the syllables in a word by hyphens and have placed what I recognise as an addendum, within parentheses and my own addendum—fill-in to restore the metre—inside brackets.

I have indicated the 'liaisoning' of two syllables for scanning, especially one with a vowel at the end and the other following with a vowel in the beginning, by placing the ligature over them. On the other hand, I have divided the diphthongal vowel by an oblique to obtain two syllables.

### **The Heptad Proper**

Contrary to the Pahlavi statement that humatanam is the beginning and the end of the Haptahati, Geldner considers that it begins with 35-3. I see no reason for doing so. And I have re-versified 35-1 as well as Chapter 42, which, surprisingly enough, has hardly suffered any interpolation. We shall discuss it latter in Appendix A.

The result is that the re-versified revised Haptahati consists only of the stanzas from 35-2 to 41-5. Of these, I consider 38-4 an addition, or at least, a misplacement. It does not agree with the theme. One would not call ordinary names of waters as 'Mazda-given'. Moreover, it is an imitation of 39-4. Also it has eleven-syllable stichs in a chapter of eight-syllable hemistichs. The

5. I followed Dr. Irach J. S. Taraporewala<sup>14</sup> and kept in mind that each metrical line (*gās*) and where applicable, each hemistich (*nem gās*) should be a unit of sense and I should say that it was this rule that helped me in the restoration of the metre as well as in clarifying the contexture.

6. I also kept in mind that as a general rule, the interpolations should either be salutary or explanatory and therefore redundants.

The general re-versified layout of the Haptahati is as under:

- (a) Chapter 35 and 36 have, with a few exceptions, five hemistichs of seven to nine syllables in each stanza.
- (b) Chapter 37, 38 and 40 likewise have four hemistichs of seven to nine syllables in a stanza.
- (c) Chapter 39 is difficult to classify. It has varied stanzas of mixed seven-eleven syllables. However, the removal of certain words, which do not look out of context, results in an even seven-syllable chapter. I have, therefore, given this re-versification also, although still I do not consider it as the final form.
- (d) Chapter 41 has three to four lines of eleven syllables in a stanza and therefore precedes the Ushtavati Gatha of eleven syllables in a line. It can also be changed into stanzas of eight syllables in a hemistich, but the unity of sense suffers a little. Nevertheless I have given this form also, although I do not approve it.

was some six years ago. I succeeded—partially. But it was a part of a general review of the Avestan text.<sup>12</sup> Then I took up the subject point by point and started my critical translation of the entire Avestan text. I am still working. The present book is a revised version of my work on the Haptahati.<sup>13</sup>

It has been, on the whole, an arduous task. The Pahlavi clue that it has three lines in a stanza proved helpful. But it also put me off the track. I kept on searching after the three lines and was disappointed. Then I tried my luck by taking each unit of sense as a line and I found myself on the right track. The real difficulty lay in reckoning interpolations. I have had to revise my conclusions many a time. And I would state that still it does not seem to me to be the last word. It is subject to further revisions, particularly after I complete my critical translation. However, I feel confident that the changes, if any, would only be minor.

The following points have been my guide in arriving at my conclusions:

1. The Haptahati was in verse as testified by the Avesta and Pahlavi scriptures.

2. It is sandwiched between the Ahunavati and the Ushtavati and therefore it might be patterned after them.

3. Gledner has shown a few verses in metrical lines.

4. The spirit of the Gathas echoes in it and therefore the stanzas should also reflect the ideas as well as employ the terms found in the Gathas. This proved very helpful.

Pahlavi traditions state that it is in verse with measured and patterned syllables and lines.<sup>6</sup> *Shāyast-neshāyast* writes that each stanza of the Haptahati has three lines.<sup>7</sup>

Shayast-neshayast also writes that it has 40 stanzas and then elaborates. The number of stanzas are the same as already given, except that Chapter 35 has nine and 41 has six stanzas. It says that the heptad begins with *humatanām* (35-2) and ends with the same (41-7).<sup>8</sup> This means that it does not count the second humatanam or else the total would be 41 stanzas. But should we note that stanzas 40-2 and 41-6 are identical,<sup>9</sup> the actual number would be reduced to 39 stanzas—35-2 to 41-5. This is attested by the Avesta where it gives the list of the stanzas which are to be recited twice. Of the five stanzas of the Haptahati, the first is humatanam (35-2) and the last *thwoi staotrascā* (41-5).

### **The Sixth Gatha**

The Haptahati is in the Gathic dialect and as such it is distinct from the remaining parts of the extant Avesta. It is held in high esteem and stands next to the Five Gathas of Zarathushtra. In fact, it is considered to be a part of the Gathas.<sup>10</sup> Zatspram states that the Gathas are six.<sup>11</sup> Shayast-neshayast and Zatspram say that the Gathas have 278 stanzas and 1016 material lines. This includes the Haptahati. Denkart also includes it in the Gathas.

None of them count, or even mention, Chapter 42. It is not in the picture.

### **Re-versification**

I have, through my years of studies in the Avesta, pondered over this and have wondered, if at all, one could re-versify the Haptahati. My first attempt at it

## INTRODUCTION

### Eight in Seven

*Haptahāti*, the heptad of veneration, consists of eight chapters—Chapters 35 to 42 of the *Yasna*<sup>1</sup>, the main liturgical work of the extant Avesta. It has been mentioned as *Yasna Haptanhāiti* in the Avesta, is known as *Hapt-hāt* in Pahlavi and is popularly called as *Haptan Yasht* and recited by the Zoroastrian laity as a *yasht*<sup>2</sup>, presumably an invocation addressed to the Seven Bounteous Immortals, the so-called heptad of the Godhead and His six archangels. In Nirangistan and Pahlavi books, it is also simply known as *Yasna*.<sup>3</sup> Chapter 42 forms a supplement or appendix or is not considered as a separate *hāti*, chapter.<sup>4</sup>

These eight chapters have been, for no apparent reason, placed in the midst of the Five Songs of Zarathushtra. In fact, they divide the *Gāthās* chapterwise into almost half—the Ahunavati with its seven chapters comes before and the remaining four Gathas with their ten chapters come after the Haptahati. Versewise, they join the Ahunavati to count for 141 verses out of a total of 280 verses of the greater Gatha.

In its present form, as edited by Karl F. Geldner, the heptad has eight chapters and 49 verses. Chapter 35 has ten verses; 36 has six; 37, 38 and 39 each have five; 40 has four; 41 has eight and 42 has six.

### Prose?

It is acknowledged to be in prose<sup>5</sup> and it apparently looks to be so. However, the Avesta text and the

## PREFACE

The Haptahati constitutes one seventh of the Gathas, the Gathas one third of the Yasna and the Yasna one third of the Avesta. Therefore, in quantity, it is but  $1/63$  of the text. But in quality, the Zoroastrian Lore has given it the second highest position in the Avesta. It is next to the Five Songs of Zarathushtra, inside which it has been allotted a placid place.

However, in our modern scholastic age, it appears that so far it has been its quantity which has mattered more. It has been too thin to receive any serious attention—just a part of the monotonously animistic liturgy. And if at all, someone has paid some attention, it has not been for expounding its high position, but to describe its present characteristics, or on the contrary, to pin point it as the point of deviation from the course set by Zarathushtra.

My interest in it, casual at first, curious later and consecrated at present, has been rewarding—a sweet *song* translated into English and Persian. And my 'Introduction' fully justifies the position it enjoys. So, slim, yet so serene!

Rawalpindi, Pakistan  
30th September 1974  
*50th Birthday of*  
*Amy, my wife, my mentor*

Ali A. Jafarey

He has, among other qualities, a clear sight as a scholar of Avesta. He comprehends well the teachings of Zarathushtra. His 'Message of Zarathushtra' is a vivid portrait of the Great Sage of Iran. The same vividness is evident from his 'Yasna Haptahati'.

The Haptahati has been considered a prose piece by Avesta scholars, but Jafarey proves that it was the later interpolations that rendered it so. He points the addenda out and provides us with its poetic form. He also explains the reason it was placed amidst the Gathas.

The book has a plain preface and an illuminating introduction. It provides a fresh translation of the Avestan text. The style is Jafarey's own, simple and straight, as in the 'Message of Zarathushtra'.

The Ancient Iranian Cultural Society has pleasure in publishing a valuable work of Prof. Jafarey and at the same time expects him to write more and present men of letters the fruits of his long studies. It also hopes its publication of the great works of Iranologists will add to its meritorious services.

*Amanollah Ghorashi*

Tehran, 21st January 1975

## FOREWORD

*Anjoman-e Farhang-e Irān-e Bāstān*, the Ancient Iranian Cultural Society, is an independent non-profit body, established in 1961 with the aim of exploring and expounding the glory that was Iran. It has a variety of educational and cultural activities and publication is one of them. It issues its *Bulletin* of latest research articles, mostly by Iranian scholars, once or twice a year for the last fourteen years. It also publishes books, some original and some translations into Persian of the works by outstanding Iranologists.

The present book, *Yasna Haptahati*, is the eighth published by the Society. It is by Prof. Ali A. Jafarey, a founder-member, who has served long on the Managing Committee, has taught Avesta and Old Persian in the Society's free 'Linguistics Classes' and taken part in its monthly talks and yearly 'Ancient Iran Weeks'. His services to the lovers of the Iranian Lore are significant and the members of the Society, including the author of this Foreword, owe him much.

Prof. Jafarey is serving Persian Language and Culture in Pakistan for the last five years. He has, however, maintained his ties with the Society and the present book is a proof of his continuous valuable services.





## CONTENTS

Foreword	...	
Preface	..	1
Introduction	...	2
Appendix A	...	17
Appendix B	...	20
Translation :		
Chapter 35	...	24
” 36	...	27
” 37	...	29
” 38	...	30
” 39	...	32
” 40	...	34
” 41	...	35
” 42	...	38
Notes	...	40
Avesta text :		
Chapter 35	...	48
” 36	...	51
” 37	...	53
” 38	...	55
” 39	...	57
” 40	...	60
” 41	...	61
” 42	...	64
Persian version :		

Address : Naderi Avenue, Kucheh Shahrokh,

P. O. Box 14 – 1262

Price : RIs 200

# YASNA HAPTAHĀTI

an attempt at restoration of metre  
and  
translation of re-versified text

Ali A. Jafarey



ANJOMANe FARHANGe ĪRĀNe BĀSTĀN  
(The Ancient Iranian Cultural Society)  
TEHRAN, IRAN  
1975

**Publication No. 8**

## **The Ancient Iranian Cultural Society**

### **Board Of Trustees :**

Mrs. Farangis Shahrokh (Honorary Scretary)

Dr. Fereidun Varjavsnd

Dr. Mahmud Human

Vahid Mazandarani

Dr. Hossien-Ali Esfandiary

Khodayar Hormazdi

### **Publications Committee :**

Dr. Farhang Mehr

Dr. Fathullah Mujtabai

Yahya Zoka

Mas'ud Rajabnia

Amanollah Ghorashi

Dr. Mehdi Gharavi

Dr. Ali - Akbar Jafarey